





راه زندگی (۱۳)

حکمت‌های نبوت

ترجمه و توضیح
چهل حدیث از
امام هادی علیه السلام

جواد محدثی

راه زندگی (۱۳)

۱۴۷۰

حکمت‌های نقوی؛ ترجمه و توضیح چهل حدیث از امام هادی علیه السلام

جواد محدثی

طراح جلد | حامد محمدیان

صفحه‌آرا | کمیل بیگ

نوبت چاپ | چهارم، ۱۳۹۸

شمارگان | ۷۰۰۰ نسخه

مجموع شمارگان چاپ شده قبلی | ۵۰۵۰ نسخه

قطع | رقعی

چاپ | مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

شابک (جلد) | ۹ - ۱۸۲۵ - ۰۲ - ۹۶۴ - ۹۷۸

شابک (دوره) | ۶ - ۱۱۷۸ - ۰۲ - ۹۶۴ - ۹۷۸

حق چاپ محفوظ است.
به‌نشر (انتشارات آستان قدس رضوی)

قیمت | ۱۹۵,۰۰۰ ریال

دفتر مرکزی | مشهد، بلوار سجاد، خیابان میلاد | ص.ب. | ۹۱۳۷۵/۴۹۶۹

تلفن و دورنگار | ۳۷۶۵۲۰۰۸

دفتر تهران | تلفن و دورنگار | ۸۸۹۶۰۴۶۶

نشانی اینترنتی | www.behnashr.com | پست الکترونیکی | publishing@behnashr.com

فهرست مطالب

سخن آغاز/ ۶	بخل و طمع/ ۵۲
زندگی‌نامه مختصر امام هادی <small>علیه السلام</small> / ۷	زندگی مردمی امامان/ ۵۴
بازار دنیا/ ۱۲	مهدی موعود <small>علیه السلام</small> / ۵۶
مقایسه دنیا و آخرت/ ۱۴	حجت الهی در زمین/ ۵۸
گوهر اطاعت خدا/ ۱۶	اخلاق علمی/ ۶۰
اوصاف خدا/ ۱۸	ارزش وجود/ ۶۲
آثار تقوا و طاعت/ ۲۰	بیداری و گرسنگی/ ۶۴
دوستی با بدان/ ۲۲	انتقادپذیری/ ۶۶
جرّ و بحث و جدال/ ۲۴	دعا در حائر حسینی/ ۶۸
خوبی، جواب خوبی/ ۲۶	غفلت از خدا/ ۷۰
زیان خودپسندی/ ۲۸	آفتی به نام حسد/ ۷۲
رهروان خالص/ ۳۰	کفران نعمت/ ۷۴
جمال ظاهری و باطنی/ ۳۲	قدرشناسی نعمتها/ ۷۶
درخواست بیش از حق/ ۳۴	عجب و خودپسندی/ ۷۸
حلم چیست؟/ ۳۶	سرمایه بزرگ/ ۸۰
اسارت زبان/ ۳۸	گناه روزگار چیست؟/ ۸۲
غرور بی جا/ ۴۰	معیار سنجش مردم/ ۸۴
بهترین‌ها/ ۴۲	در آستانه مرگ/ ۸۶
تربیت نفس/ ۴۴	ترس از مرگ، چرا؟/ ۸۸
بذر خوب، در زمین بد/ ۴۶	آخرت گرایی/ ۹۰
صبر بر مصیبت/ ۴۸	کتابنامه/ ۹۲
قلم تقدیر/ ۵۰	

سخن آغاز

برکت عمر، در بهره گرفتن از سخنان حکیمانه بزرگان است. ناب ترین حکمتها و عالی ترین سخنان را در کلمات معصومین و پیشوایان آسمانی می توان یافت. خدا را شکر که از گنجینه معارف اهل بیت علیهم السلام و احادیث عترت پاک پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برخورداریم و مدیون بزرگانی هستیم که با تلاشهای ارزشمند، این «میراث معنوی» را حفظ کردند و برای ما به یادگار گذاشتند.

دوران امام هادی علیه السلام از خفقان بارترین دوره هایی است که بر آن حضرت و پیروانش گذشته است. محدودیتهای اعمال شده نسبت به آن امام معصوم و شیعیان در ارتباط با حجت الهی و فراگیری معارف دین، سبب شد احادیث کمتری از آن حضرت، در مقایسه با امامان دیگر در دست ما باشد. در عین حال، احادیث آن بزرگوار، به ویژه در مسائل اعتقادی و قرآنی، گنجینه ای غنی به شمار می رود.

بنای ما در این سلسله آثار، گزینش احادیثی کوتاه و اغلب اخلاقی و کاربردی از هر یک از ائمه علیهم السلام است. تا هم به خاطر سپردن آنها آسان تر باشد و هم حجم کتاب زیاد نشود.

آنچه به نام «حکمت های نقوی» تقدیم علاقه مندان به قرآن و حدیث و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام می گردد، چهل حدیث کوتاه از سخنان امام علی النقی حضرت هادی علیه السلام است که با ترجمه و توضیحی کوتاه، در دسترس شماست.

به امید آنکه دلهايمان از فروغ این کلمات ارزشمند روشن گردد و زندگیمان در مسیر پاکی و فضیلت قرار گیرد.

جواد محدثی

بهار ۱۳۹۰

راه زندگی (۱۳)
حکمت های
نقوی

هادی اَمت

امام علی بن محمد علیه السلام مشهور به حضرت هادی، در سال ۲۱۲ هجری، در نیمه ماه ذی حجه، در محلی از اطراف مدینه به نام «صُریا» به دنیا آمد.^۱ پدرش حضرت امام محمد تقی علیه السلام و مادرش بانوی بافضیلتی به نام «سمانه» بود. امام هادی علیه السلام، مادرش سمانه مغربیه را ستوده و او را اهل بهشت و از صالحان و صدیقان شمرده است. نام پیشوای دهم شیعه، «علی» بود، تا یادآور نام حضرت رضا و امیرالمؤمنین باشد.

کنیه اش ابوالحسن بود و به خاطر فضایل بی شمار و ویژگیهای برجسته، لقبهایی چون: نقی، هادی، نجیب، مرتضی، فقیه، ناصح، امین، مؤتمن و... داشت. به عنوان فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و یادگار حضرت رضا علیه السلام و امام معصوم، موقعیت و محبوبیت بالایی داشت. در مدینه بسیار مورد توجه مردم بود.

جایگاه علمی

امام هادی علیه السلام، دانش فراوان و کمالات ارزنده‌ای را از خاندان پاک و بزرگ خویش به ارث برده بود و از بزرگترین و شاخص‌ترین چهره‌های علمی در زمان خود به شمار می‌آمد. در نظر اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و مردم عادی مقام و منزلتی بلند داشت و همه علویان او را به پیشوایی و فضیلت و بزرگی قبول داشتند. همین مسئله باعث شد دستگاه خلافت ایشان را از پیروانش جدا کند. امام هادی علیه السلام نیز مثل پدران خود، گنجینه دانشهای الهی و معارف دینی بود. روایان بسیاری احادیث او را می‌شنیدند و آنها را ثبت و برای دیگران بازگو می‌کردند.

۱- برخی نیز تاریخ تولد حضرت را دوم یا پنجم رجب گفته‌اند.

علی بن مهزیار اهوازی، عبدالعظیم حسنی، ابن سکیت، احمد بن اسحاق اشعری، ایوب بن نوح و حسن بن راشد از آن جمله‌اند.

اینها همه در شرایطی بود که حضرت هادی علیه السلام زیر نظر خلیفه و مأموران حکومتی بود و هواداران امام به زحمت می‌توانستند با ایشان ارتباط داشته باشند و خدمتش برسند و روایاتش را بشنوند.

آن حضرت، مرجع دانشمندان، فقها و متکلمان عصر خویش شمرده می‌شد و عالمان و محدثان را گرامی می‌داشت. دلیل این حقیقت، احادیث فراوانی است که در زمینه‌های مختلف معارف دینی از آن پیشوای معصوم نقل شده است.

موقعیت سیاسی

امام هادی علیه السلام در هشت سالگی پدرش را از دست داد. با شهادت امام جواد علیه السلام مسئولیت هدایت دینی و اخلاقی شیعه بر دوش وی قرار گرفت.

مدت امامت او ۳۳ سال طول کشید (از سال ۲۲۰ تا ۲۵۴ هجری) و در مدت عمر خویش با هفت تن از خلفای بنی‌عباس هم‌زمان بود: مأمون، معتصم، واثق، متوکل، منتصر، مستعین و معتز.

از این میان، متوکل عباسی بیشترین سختگیری و دشمنی را با آن حضرت و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و شیعیان داشت.

امام به دستور او در سال ۲۴۳ هجری از مدینه به سامرا تبعید شد تا زیر نظر و کنترل دستگاه خلافت باشد، هرچند در ظاهر، برخوردی احترام‌آمیز با او می‌شد.

از آن پس تا پایان عمر به مدت ۱۱ سال در سامرا بود و همان جا به شهادت رسید.

در مدت ۱۵ سالی که حضرت با متوکل عباسی معاصر بود، از طرف این خلیفه گستاخ و سنگدل برخوردهای اهانت‌آمیز با او انجام می‌گرفت و امام هادی علیه السلام مظلومانه آن شرایط سخت را تحمل می‌کرد.

راه‌زندگی (۱۳)
حکمت‌های
نقوی

شخصیت ممتاز و معنوی حضرت به گونه‌ای بود که در این برخوردها، حتی غلامان و درباریان مجذوب بزرگواری و عظمت حضرت می‌شدند و گاهی خود خلیفه هم مرعوب نفوذ معنوی این حجت خدا می‌شد و با احترام، حضرت هادی علیه السلام را به خانه اش باز می‌گرداند.

سالهایی که امام در سامرا به سر می‌برد، فشار سیاسی از سوی متوکل و حامیان او نسبت به امام زیاد بود. پیوسته در پی بهانه‌ای برای محدود ساختن یا کشتن حضرت بودند و هر چند وقت یک بار، به سبب گزارشهای دریافتی و به بهانه این که وی زمینه‌ساز قیام و شورش بر ضد خلیفه است و از سوی پیروانش در قم و جاهای دیگر به او پول و نامه می‌رسد، شبانه به خانه‌اش هجوم می‌آوردند و امام را با وضع نامناسبی به قصر متوکل می‌بردند.

در چنین شرایط بحرانی که هیچ زمینه‌ای برای قبضه قدرت سیاسی نبود، امام هادی علیه السلام رسالت خود را دفاع از ماهیت اسلام و جهاد فرهنگی می‌دانست و کار مهم او تربیت نسلی از راویان برجسته و مروّجان فرهنگ اهل بیت علیهم السلام و مقابله با گرایشهای انحرافی و بدعتهای دینی و غلات بود و از حجت معصوم الهی چه انتظاری جز پاسداری از مکتب وحی و حقیقت اسلام و قرآن؟

نمونه اخلاق

امام دهم، مثل پدران بزرگوارش تجسمی از ارزشهای دینی و فضایل اخلاقی و رفتار کریمانه بود.

عبادت و دعا، پارسایی و زهد، بخشش و جود، حلم و عفو، رسیدگی به مسکینان و احسان به فقرا، تلاش برای تأمین زندگی، سعی در راهنمایی فکری و هدایت دینی گمراهان، برحذر داشتن مردم از غلات و واقفیه و درویشان و منحرفان فکری و سلوکی، هدیه‌بخشی به شاعران متعهد، از ویژگیهای اخلاقی امام هادی علیه السلام بود.

موعظه‌هایش دلنشین و سخنان حکمت‌آمیزش تأثیرگذار بود. حتی وقتی در بزم شراب متوکل حاضرش کردند و با اجبار از او خواستند شعر بخواند، اشعار حکیمانه و پندآمیز «باتوا علی قلال الأجدال...» را خواند و ناپایداری قدرت و بی‌وفایی دنیا و ریاست را گوشزد کرد، به نحوی که خلیفه منقلب و گریان شد و با احترام، امام را به خانه‌اش بازگرداند.

شهادت

امام هادی علیه السلام، پس از سپری کردن دوران سخت اما پرافتخار، سرانجام با توطئه معتمد عباسی در ۴۲ سالگی مسموم شد و به شهادت رسید. شهادت وی در سوم رجب سال ۲۵۴ هجری بود.

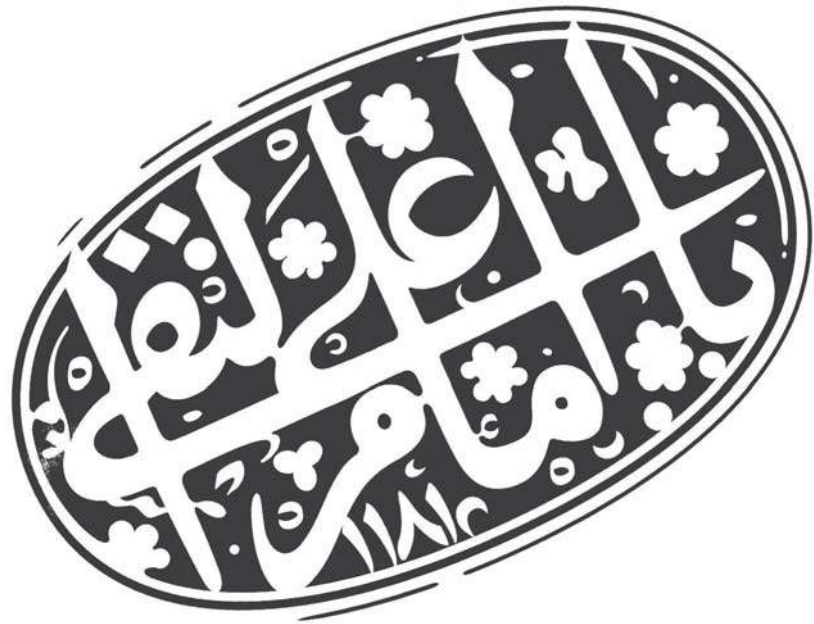
رحلت امام، شهر سامرا را یکپارچه تعطیل کرد و از همه جا صدای شیون برخاست.

تشییع جنازه شکوهمندی برای او برگزار شد.

دستگاه خلافت از تجمع بی‌نظیر مردم به هراس افتاد و بی‌درنگ جنازه را به خانه برگرداندند.

فرزندش امام حسن عسکری علیه السلام بر جنازه پدر بزرگوارش نماز خواند و او را در همان خانه‌ای که می‌زیست، به خاک سپرد. امروز شهر سامرا در عراق، مدفن او را چون نگینی در بر گرفته و حرم او، قبله اهل دل و زیارتگاه شیعیان است.

راه‌زندگی (۱۳)
حکمت‌های
نقوی





بازار دنیا

راه زندگی (۱۳)
حکمت‌های
نقوی

الدُّنْيَا سُوقٌ

رِيحٌ فِيهَا قَوْمٌ وَ خَسِرَ آخِرُونَ.

دنیا بازار است

که گروهی در آن سود برده و گروهی دیگر زیان کرده‌اند.

تخف العقول، ص ۴۸۳

سعدی گوید:

ای تهیدست رفته در بازار
 ترسمت پر نیاوری دستار
 برای سود بردن در زندگی، به «سرمایه»، «تجارت» و «تدبیر» نیاز است.
 اگر دنیا را بازار و تجارتخانه‌ای حساب کنیم و خود را سوداگرانی که در پی
 منافعیم، سرمایه ما عمر عزیز ماست. عملی که انجام می‌دهیم و تلاشهای مختلف
 ما تجارت است و آینده‌نگری و آخرت‌بینی هم تدبیر ما به‌شمار می‌آید.
 آیا همه از سرمایه عمرشان استفاده بهینه می‌کنند؟
 آیا همه اهل تلاش و فعالیت و کارند؟
 آیا همه به فرجام عمر خویش و جهان پس از مرگ و روز حساب و کتاب
 هم می‌اندیشند؟
 در «بازار دنیا»، کسانی سود می‌برند که از لحظه لحظه عمر خویش بهره‌برداری کنند
 و این سرمایه را که هیچ جایگزینی برایش نیست، هدر نمی‌دهند و در راه امور بی‌ارزش
 و ناپایدار صرف نمی‌کنند.
 چه بسیارند آنان که دستاورد عمرشان یک «حسرت بزرگ» است که:
 چه توانی که ز کف دادم مُفت
 من نپرسیدم و کس نیز به من هیچ نگفت!
 قرآن کریم هم افراد را به تجارتی سودبخش که انسان را از «عذاب دوزخ»
 می‌رهاند دعوت می‌کند و آن ایمان به خدا و رسول و جهاد در راه خدا با مال و
 جان است.^۱
 مؤمنان صالح و آخرت‌باوران متقی، سودآوران این بازارند، و گنهکاران غافل
 و دنیا‌بین، بازندگان این بازار!

۱- قل هل ادلکم علی تجارة تتجیکم من عذاب الیم ... (صف، آیات ۱۰ و ۱۱).



مقایسه دنیا و آخرت

إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الدُّنْيَا دَارَ بَلْوَىٰ وَ الْآخِرَةَ دَارَ عَقِبِ

وَ جَعَلَ بَلْوَى الدُّنْيَا لثَوَابِ الْآخِرَةِ سَبَبًا،

وَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ مِنْ بَلْوَى الدُّنْيَا عَوَظًا.

خداوند، دنیا را سرای بلا و آزمایش و آخرت را سرای ابدی قرار داده است

و گرفتاری دنیا را سبب پاداش آخرت ساخته

و ثواب آخرت را عوض بلای دنیا قرار داده است.

تخف العقول، ص ۴۸۳

راه زندگی (۱۳)
حکمت‌های
نقوی

«بلا» هم به معنای رنج و گرفتاری است، هم به معنای آزمون و امتحان. گاهی هم رنج و بلا، وسیله امتحان بندگان است.

سختیهای گوناگونی که انسان بیمار و گرفتار در دو بلا متحمل می‌شود، برای رسیدن به سلامتی و عافیت است و کسی که این فشارها و مشکلات را از سر نگذراند و محدودیت «پرهیز» را به جان نخرد و جراحی غده را تحمل نکند و دوران بستری شدن را نپذیرد، به مرحله سلامتی و بهبودی نمی‌رسد.

دنیا خالی از بلا و گرفتاری نیست.

قرآن هم نقص اموال و مرگ و میر و ترس و ناامنی و گرسنگی و سختی را وسیله امتحان می‌داند و به صابران که در مصیبت‌ها به خدا توجه می‌کنند، مژده پاداش می‌دهد.^۱

بلای دنیا ثواب آخرت را در پی دارد.

پاداش آن دنیا هم عوض بلا و آزمون این دنیاست.

آنان که در پی خوشیهای بی حساب و لذت‌های بی رنج دنیایند و فکر می‌کنند به دنیایی بی غم و غصه و بی بلا و ابتلا دست خواهند یافت، در اشتباهند. لیکن رنج و بلای اشخاص متفاوت است.

حیات اصلی و زندگی ابدی و نعمت و لذت بی رنج، در بهشت خداست. رسیدن به آن هم تحمل سختیهای دنیوی و داشتن یک زندگی ایمانی و تقوایی را می‌طلبد. بکوشیم تا از آزمون الهی سر بلند بیرون بیاییم و در این امتحان، رتبه قبولی را که همان طاعت و بندگی و کسب «رضای پروردگار» است، به دست آوریم.

۱- بقره (۲)، آیه ۱۵۵.



گوهر اطاعت خدا

مَنْ أَطَاعَ الْخَالِقَ

لَمْ يُبَالِ سَخَطَ الْمَخْلُوقِينَ.

هر کس آفریدگار را اطاعت کند،
از نارضایی مخلوق‌ها باکی نخواهد داشت.

تخف العنول، ص ۴۸۳

راه‌زندگی (۱۳)
حکمت‌های
نقوی

مقام «رضا» از بالاترین مقامهای معنوی است.

اگر انسان به جایی برسد که هم به مقدرات پروردگار رضای کامل داشته باشد و هم اعمالش مورد رضای کامل الهی قرار گیرد، برنده است و به قرب خدا می‌رسد. مهم، خشنودی خداست، نه پسند مردم. ارزش، در سعادت اخروی است، نه لذت دنیوی.

خدایا چنان کن سرانجام کار تو خشنود باشی و ما رستگار

رضای الهی در سایه طاعت و بندگی به دست می‌آید و رستگاری در همین است و بس. چون آخرت، مرحله جزا و پاداش است و آن‌که پاداش می‌دهد، خداست نه مردم، پس باید کاری کرد که مالک روز جزا و پاداش دهنده قیامت، اعمال انسان را بپسندد و بپذیرد و پاداش دهد.

از رضای مردم چه سود؟ اگر نارضایی خدا را در پی داشته باشد؟

و از ناخرسندی مردم چه باک؟ اگر خدا از انسان راضی باشد؟

بعضی برای آن‌که دل مردم را بدست آورند، خدا را نافرمانی می‌کنند. بعضی برای آن‌که دوست خود را از خود نرنجانند، تکلیف الهی را زیر پا می‌گذارند و خدا و رسول را از خود می‌رنجانند. بعضی برای آن‌که محبوبیتشان نزد مردم کم نشود، کاری می‌کنند که خدا از آنها ناخشنود گردد و دوستشان نداشته باشد.

حدیث امام هادی علیه السلام ارزش کار کسانی را بیان می‌کند که بر محور فرمانبرداری از خدا عمل می‌کنند و آنچه برایشان مهم است، وظیفه بندگی و تکلیف شرعی است و کاری به پسند و ناپسند مردم و خوش آمدن این و آن ندارند.

این یک معیار برای انسانهای مکتبی است.

آری، «اطاعت خدا»، هرچند مردم خوششان نیاید!...



اوصاف خدا ﷻ

إِنَّ اللَّهَ لَا يُوصَفُ
إِلَّا بِمَا وَصَفَ اللَّهُ نَفْسَهُ.

خداوند، جز با آنچه خودش را با آن وصف کرده است،
توصیف نمی‌شود.

تحف العقول، ص ۴۸۳

راه‌زندگی (۱۳)
حکمت‌های
نقوی

خدا کیست و چگونه است؟ چه اسامی و صفاتی دارد؟

چه اوصافی را می‌توانیم برای خدا به کار ببریم و کدام صفت، درخور شأن و جایگاه خدا نیست؟ پاسخ به این پرسشها به عمق معرفت و خداشناسی و آشنایی با متون دینی و آیات و روایات بستگی دارد. از دیرباز، بوده‌اند کسانی که خداوند را چنان که هست نشناخته‌اند. بعضی او را جسم دانسته‌اند؛ بعضی او را نشسته بر تخت می‌پندارند؛ بعضی قدرت خدا را محدود می‌دانند؛ بعضی می‌گویند خدا کارها را به دست مردم سپرده است (تفویض)؛ برخی می‌پندارند مردم در برابر خدا هیچ اراده و اختیاری ندارند (عقیده به جبر) و امثال این‌گونه پندارهای نادرست.

امام هادی علیه السلام می‌فرماید: خدا را به همان اوصافی می‌توان وصف کرد که خودش خود را ستوده و وصف کرده است. آیات قرآن لبریز از اوصاف خداست و همه از زبان خودش بیان شده است. خداوند، عالم و خبیر و بصیر و حی و رزاق و قدیم و ازلی است؛ بی‌شریک و بی‌فرزند و بی‌همسر و بی‌مثل و مانند است؛ آفریدگار و مدبّر جهان و انسان است؛ احیاگر مردگان و میراننده زندگان و روزی دهنده جان داران است و صدها صفت دیگر که در قرآن آمده است.

از سوی دیگر، توصیف خدا در پی شناخت اوست. مگر ما چه اندازه خدا را می‌شناسیم که به وصف او بپردازیم؟ خدا بی‌نهایت است و علم ما محدود.

ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی

نروم جز به همان ره که توام راهنمایی

تو حکیمی، تو عظیمی، تو کریمی، تو رحیمی

تو نماینده فضلای، تو سزاوار ثنایی

نتوان وصف تو گفتن، که تو در فهم نگنجی

نتوان شبه تو جستن، که تودر وهم نیایی

خداوند را می‌ستاییم، آن‌گونه که خودش را وصف کرده است.



آثار تقوا و طاعت

مَنْ اتَّقَى اللَّهَ يَتَّقِنِي،
وَمَنْ أَطَاعَ اللَّهَ يُطَاعُ.

هر که از خدا پروا کند، از او پروا می‌کنند
و هر که از خدا اطاعت کند، اطاعتش می‌کنند.

تخالف العقول، ص ۴۸۳

راه‌زندگی (۱۳)
حکمت‌های
نقوی

تکیه‌گاه اصلی مؤمنان واقعی «خداوند» است.
 اگر قرآن دستور می‌دهد که مؤمنان بر او تکیه و توکل کنند و از او یاری
 بجویند و جز از او نترسند و جز به او امید نداشته باشند، به خاطر نیرومندی این
 تکیه‌گاه و شکست‌ناپذیری این قدرت است.
 چون انسان باتقوا، تنها از خدا پروا می‌کند و از غیر خدا نمی‌ترسد، طبیعی
 است که قدرتهای شیطانی از او در هراس باشند.
 چون مؤمن راستین، مطیع خداست، خدا هم محبوبیت و نفوذ او را در دلها
 چنان می‌سازد که از او فرمانبرداری کنند.
 امام امت علیه السلام، تنها از خدا حساب می‌برد و تنها فرمان او را اجرا می‌کرد. از
 این رو، دشمنان از آن مرد خداترس و باتقوا هراس داشتند و دوستان، دل در گرو
 محبت و اطاعت او بسته بودند و از جان و دل، فرمانش را اجرا می‌کردند و در طول
 سالهای دفاع مقدس، منتظر یک اشاره او بودند تا در پی فرمانش بروند: «از توبه
 یک اشاره، از ما به سر دویدن».
 تقوا برای متقی قدرت روحی می‌آورد.
 امام علی علیه السلام می‌فرماید:
 «هر که از خدا پروا کند و تقوا داشته باشد، عزیز و شکست‌ناپذیر و نیرومند
 می‌شود...»^۱
 مردان خدا پرده پندار دریدند
 یعنی همه جا غیر خدا هیچ ندیدند
 و... کسی که چنین باشد، روحی استوار و عزمی راسخ و قدرتی بالا خواهد یافت.

۱- فان من اتقى الله، عز و قوی (میزان الحکمه، حدیث ۲۲۳۶).



دوستی با بدان

مُخَالَطَةُ الْأَشْرَارِ

تَدُلُّ عَلَى شَرِّ مَنْ يُخَالِطُهُمْ.

معاشرت و دوستی با بدان،
دلالت بر بدی کسی دارد که با آنان رفاقت می‌کند.

موسوعة سيرة اهل البيت عليهم السلام، ج ۳۳، ص ۲۰۸

راه‌زندگی (۱۳)
حکمت‌های
نقوی

در عالم، اشخاص همفکر و همدل، گرایش به هم دارند و یکدیگر را پیدا می‌کنند و با هم دوست و متحد می‌شوند.
 از این رو، گفته‌اند: کیوتر با کیوتر، باز با باز...
 کسی که پاک است، برای پاکی خود ارزش قابل است و حاضر نمی‌شود به این راحتی، این فضیلت را از دست بدهد؛ مثل کسی که لباسش تمیز است، در جای کثیف نمی‌نشیند و مواظب است آلوده نشود.
 اگر کسی هیچ فکر و مبالاتی ندارد و هر جا شد می‌نشیند و هر چه به لباسش خورد، باکی ندارد، این نشان می‌دهد که لباسش تمیز نیست، و الا از آلودگی پرهیز می‌کرد.
 اخلاق هم، لباس روح انسان است.
 رفاقت و دوستی با پاکان و نیکان، هم نشانه سلامت روح و اخلاق است، هم سلامت روحی و اخلاقی انسان را می‌افزاید.
 برعکس، هم‌نشینی و مخالطت با اشرار و بدان، هم خلق و خوی فرد سالم را خراب می‌کند، هم نشانه زمینه‌های نامناسب در روح و روان چنین کسی است که جذب بدن می‌شود.
 پس باید دوست را «انتخاب» کرد، آن هم کسی را که بهتر، پاک‌تر، خداترس‌تر، عاقل‌تر، راست‌گوتر و کوشاتر باشد، تا از خوبیهای او بهره گرفت.
 به روزگار جوانی بی‌ازمای کسان
 ببین فرشته خصال‌اند، یا که دیو و ددند؟
 برای خویش رفیق شفیق گلچین کن
 ز مردمی که هنرپیشه‌اند و باخردند
 از تأثیرگذاری دوستان (خوب یا بد) غافل نباشیم.



جرّ و بحث و جدال

أَلْمِرَاءُ يُفْسِدُ الصَّدَاقَةَ الْقَدِيمَةَ
وَ يَحْلِلُ الْعُقْدَةَ الْوَثِيقَةَ.

کشمکش و جدال، دوستی کهن را خراب می‌کند
و پیوند استوار را از هم می‌گسلد.

بحار الأنوار، ج ۱۷۵، ص ۳۶۹

راه‌زندگی (۱۳)
حکمت‌های
نقوی

هر چه دوستی‌ها را به هم بزند و پیوندها را به جدایی بکشاند، ناپسند است. «جدال»، یکی از این عوامل است.

در مجادله و جرّ و بحث، هر کس می‌کوشد بر حریف خویش پیروز شود و اثبات کند که حق با اوست و حرف او درست است. این مسئله، حسّ غلبه و برتری‌جویی و تفوّق‌طلبی را در انسان تقویت می‌کند و به جداییها و سست شدن پیوندهای دوستی می‌انجامد.

یکی از محرّمات در حال احرام برای حاجیان، «جدال» است.^۱

حج که باید محیط و فضای دوستی و معنویت و رهاشدن از خودخواهی و تکبر را فراهم آورد، در سایه جدال و نزاعهای لفظی، سبب پیدایش اختلاف و تفرقه و جدایی می‌شود و این با روح حج ناسازگار است. از نشانه‌های تواضع، یکی هم آن است که انسان با دیگری به جرّ و بحث و جدال بیهوده نپردازد و اگر حق با او هم باشد، جدل را ترک کند و این چون نیازمند پا گذاشتن روی نفسانیات و مبارزه با خودخواهی است، نشان فروتنی به شمار آمده است.

چه بسیار دوستیهای کهن که در اثر جدال، از بین می‌رود.

و چه بسا رشته‌های مستحکم و ریشه‌دار رفاقت و روابط حسنه که در پی آن گسسته می‌شود.

از سخنان امام علی علیه السلام نیز این است.

«مراء و جدال، بذر و اساس شر و بدی است»^۲. با افزودن ظرفیت و تحمل خویش، از جدالهای بی‌ثمر بهره‌برداریم.

۱- بقره (۲)، آیه ۱۹۷.

۲- المراء بذر الشرّ (غررالحکم، حدیث ۳۹۳).



خوبی، جواب خوبی

مَنْ جَمَعَ لَكَ وُدَّهُ وَرَأَيْهُ

فَأَجْمَعُ لَهُ طَاعَتَكَ.

هر کس دوستی و نظر خود را برای تو همزینه کند،
تو هم فرمانبرداری خود را برای او خرج نما.

تحف العقول، ص ۴۸۳

راه زندگی (۱۳)
حکمت‌های
نقوی

در مَثَل‌ها آمده است:

برای کسی بمیر که برایت تب کند.

یعنی میزان تلاش و خدمت و گذشت و فداکاری انسان نسبت به دیگری، باید متناسب با محبت و صداقت او باشد.

اگر کسی منافقانه اظهار دوستی کند، نباید ساده‌لوحی کرد و اسرار خود را به او گفت و با او طرح دوستی ریخت.

سعدی گوید:

دنیا خوش است و مال عزیز است و تن شریف

لیکن رفیق، بر همه چیز مَقْدَم است

البته، رفیقی که همدل و صادق و خیرخواه باشد.

مفهوم سخن امام هادی علیه السلام این است که اگر کسی هم نسبت به تو محبت و مهرورزی داشت، هم فکر و نظر خود را درباره‌ی تو و به سود تو به کار گرفت و با تو «همفکر» و «همدل» بود، قدر این دوست را بدان، تو هم در خدمت و اطاعت او باش و با او از در ستیز و مخالفت وارد مشو.

دوست موافق و مناسب، از گرانبهاترین سرمایه‌هاست.

آنچه رشته‌ی دوستی را محکم می‌کند، خیرخواهی و دلسوزی و مثل آینه، راست و شفاف بودن است.

پس اگر از نعمت «دوست خوب» برخوردار بودیم، ما هم به او خوبی کنیم.

برخورد صادقانه با دوستان، شکرانه و سپاس صداقت آنان است.

قدر دوستان یکرنگ و باصفا را بدانیم، چرا که آنان امید ما را به فردایی روشن بیشتر می‌کنند و در سختی‌ها یار و غمخوار ما هستند.



زیان خودپسندی

راه زندگی (۱۳)
حکمت‌های
نقوی

مَنْ رَضِيَ عَنْ نَفْسِهِ
كَثُرَ السَّخِطُونَ عَلَيْهِ.

هر کس از خودش راضی باشد،
دشمنان و بدخواهانش زیاد شود.

اعلام‌الدین، ص ۳۱۱

خودپسندی آن است که شخص، از صفات و اعمال و رفتار خود راضی باشد و هیچ عیبی را در خود نپذیرد و خویش را کامل و بی‌نقص بداند. این صفت، تکبر می‌آورد و اشخاص از خود راضی، در دیگران به دیده تحقیر می‌نگرند. در نتیجه، دیگران هم از آنان خوششان نمی‌آید. هیچ کس بی‌عیب نیست.

پذیرفتن عیوب، مقدمه بر طرف کردن آنهاست. افراد فروتن و حقیقت‌بین، در پی آنند که کاستیها و ضعفهای خود را بشناسند و آنها را از بین ببرند و کامل‌تر شوند.

از نشانه‌های افراد خودخواه و خودپسند، فخر فروشی بر دیگران و تحقیر مردم و بی‌اعتنایی به هم‌نوعان است. این خصلت را باید درمان کرد و احترام دیگران را نگه داشت. آنان که خود را بهتر از همه می‌دانند، نه خود را شناخته‌اند، نه دیگران را. در توصیه‌های دینی آمده است «آنچه برای خود می‌خواهی، برای دیگران هم بخواه و آنچه را بر خود نمی‌پسندی، برای دیگران هم مپسند».

راستی... ما تا چه اندازه به نقاط ضعف خویش آگاهیم؟

و تا چه حد از خوبیها و صفات نیک آنان باخبریم؟

اندکی در خود نگر تا کیستی؟...

پس چه جای غرور و خودپسندی و خودبرتربینی؟



رهروان خالص

راه زندگی (۱۳)
حکمت‌های
نقوی

لَوْ سَلَكَ النَّاسُ وَادِيًا وَسِيْعًا

لَسَلَكْتُ وَادِي رَجُلٍ عَبَدَ اللّٰهَ وَحَدَهُ خَالِصًا.

اگر مردم، در وادی گسترده‌ای راه بپویند،

من در وادی مردی راه خواهم پیمود که تنها خداوند را خالصانه عبادت کند.

حیة الامام علی الهادی علیه السلام ، ص ۱۶۵

بعضی از مردم، هم‌رنگ جماعت می‌شوند.
 هر طور دیگران هستند، خود را همسو و همراه با آنان نشان می‌دهند، حتی
 اگر مسیر حرکت جامعه بر خلاف باشد. این هنر نیست.
 حرکت در «راه خدا» و در «صراط مستقیم» دشوار است.
 اگر در روایات آمده است که صراط در قیامت، از مو باریک‌تر و از شمشیر
 برنده‌تر است و همه از روی آن می‌گذرند و برخی به جهنم سقوط می‌کنند.
 و اگر در روایات آمده است که: دو صراط است، یکی صراط در قیامت و یکی
 صراط در دنیا، و صراط در دنیا حرکت در مسیر اولیای الهی و پیروی از ائمه و
 پیشوایان معصوم است؛ این نکته گویای این حقیقت است که در دنیا هم صراط
 حق و راه درست، باریک و سخت و پر مخاطره است. اگر همه مردم، در یک
 جاده وسیع و اتوبان حرکت کنند، اما بیراهه باشد، خردمند کسی است که در راه
 درست گام بردارد، هر چند باریک و دشوار و دارای رهروان کمتری باشد.
 آن که خدای یکتا را خالصانه می‌پرستد و بنده اوست، «در راه» است.
 آنان که در پی هوسها، فسادها، لذت‌های حرام، بی‌اعتقادی به خدا و قیامتند،
 هر چند فراوان باشند، «بیراهه» می‌روند.
 رهنمود امام در این حدیث این است که اگر جماعت بیراهه می‌روند، ما در
 راه درست و خداپسندانه حرکت کنیم، هر چند تنها بمانیم و با دشواری‌ها روبه‌رو
 شویم.
 باید «معیار» داشت و بر اساس معیار زندگی کرد.



جمال ظاهری و باطنی

حُسْنُ الصُّورَةِ جَمَالٌ ظَاهِرٌ،

وَ حُسْنُ الْعَقْلِ جَمَالٌ بَاطِنٌ.

زیبایی چهره، جمال ظاهر است،

ولی نیکویی عقل، جمال درون است.

موسوعة سيرة اهل البيت عليهم السلام، ج ۳۳، ص ۲۱۲

راه زندگی (۱۳)
حکمت‌های
نقوی

در هنر، سخن از «جمال» و زیبایی است.
 هنرمند، زیبایی را می‌شناسد و با هنر خویش در هر یک از عرصه‌های قلمی،
 شعری، تصویری، صوتی، نمایشی، خطاطی و... زیبایی می‌آفریند.
 ولی آیا زیبایی تنها در چهره است؟
 آیا جمال، تنها جمال مادی و صوری است؟
 برتر از جمال مادی، جمال معنوی است و بهتر از زیبایی صورت، زیبایی سیرت
 است و جمال درون و سیرت، در سایه عقل و ایمان و فهم و شعور است.
 امام سجاد علیه السلام، گسترش عدالت و فرو خوردن خشم را زینت و زیور اهل تقوا
 می‌داند.^۱
 امام علی علیه السلام، عفاف را زینت فقر می‌شمارد و شکر را زینت ثروتمندی.^۲
 همچنین آن حضرت، حلم را جمال مرد، وقار را زیبایی انسان، پرهیزکاری را
 جمال مؤمن و دوری از ننگ و عار را مایه زیبایی و آراستگی مؤمن می‌شمارد.^۳
 اینها نشان می‌دهد برتر از زیبایی ظاهر و چهره، زیبایی اخلاق و فکر و عمل و
 اندیشه است، و گرنه «ای بسا ابلیس آدم‌رو که هست...»
 مؤمن هم باید بکوشد خود را به جمال باطنی آراسته کند و سیرت و رفتار
 عالی و زیبا داشته باشد، تا محبوب خدا و خلق خدا قرار گیرد. این است که
 کارساز است و در قیامت ثمر دارد، و گرنه:
 صورت زیبا نیاید هیچ کار ای برادر سیرت زیبا بیار

۱- صحیفه سجادیه، دعای ۲۰ (البسنى زینة المتقين...).

۲- نهج البلاغه، فیض الاسلام، حکمت ۶۵.

۳- غرر الحکم، ج ۷، ص ۴۴.



درخواست بیش از حق

مَنْ سَأَلَ فَوْقَ قَدْرِ حَقِّهِ

فَهُوَ أَوْلَىٰ بِالْجِرْمَانِ.

هر کس بالاتر از اندازه حق خود درخواست کند،
به محرومیت سزاوارتر است.

نزهة الناظر، ص ۱۱۰

راه زندگی (۱۳)
حکمت‌های
نقوی

رحمت خدا بر کسی که حدّ خود را بشناسد و از آن فراتر نرود. انسان باید «قدر خویش» را در زمینه‌های مختلف بشناسد. کسی که پرتوقع است، یعنی حدّ خودش را نشناخته است. کسی که درس نخوانده و زحمت نکشیده و امید قبولی در امتحان دارد؛ یا کسی که رنج نبرده، امید به دستیابی به گنج دارد؛ یا کسی که انتظار دارد بیش از حدّ علم و معرفت و خدمت و کارش مورد توجه قرار گیرد، خواهان بیش از حدّ خویش است.

این‌گونه کسان، بیشتر دچار محرومیت می‌شوند.

طمع، قانع نبودن به حدّ و اندازه خویش است و موجب محرومیت می‌شود.

طمع را نباید که چندان کنی که صاحب کرم را پشیمان کنی
آزمندی و حرص و طمع، خصلتی ناپسند است. آن‌که دچار این صفت باشد، همیشه در ذلت و خواری است.

حتی در رابطه با خدا هم، کسی که اصرار بر گناه دارد ولی امیدوار به آمرزش است، یا تنبل و بیکار است و انتظار وسعت رزق دارد، یا طاعت و بندگی به جانمی‌آورد، ولی از خدا بهشت می‌طلبد. درخواست بیش از حق خود دارد و سزاوار حرمان است.

در توصیه‌های لقمان به فرزندش آمده است:

اگر عزّت خواهی، از آنچه در دست مردم است قطع طمع کن و به آنچه خدا داده است، راضی باش.

کلام زیبای امام علی علیه السلام در این باره این است که فرمود: «الطَّامِعُ ابْدَأُ ذَلِيلًا».

«طمع‌کار، همیشه خوار و ذلیل است».



حلم چیست؟

الْحِلْمُ هُوَ أَنْ تَمْلِكَ نَفْسَكَ، وَ تَكْظِمَ غَيْظَكَ،

وَ لَا يَكُونُ ذَلِكَ إِلَّا مَعَ الْقُدْرَةِ.

حلم و بردباری آن است که خویشتن دار باشی و خشم خود را فرو بری و بروز این خصلت، جز در موردی که قدرت (بر اعمال خشم) داشته باشی و اعمال نکنی، محقق نمی شود.

موسوعة سيرة اهل البيت عليهم السلام، ج ۳۳، ص ۲۰۵

راه زندگی (۱۳)
حکمت های
نقوی

قوی‌ترین افراد، کسانی هستند که بر نفس خود مسلطند.

در روایات، از اینکه کسی «مالک نفس» باشد، بسیار سخن گفته شده و این صفت را ستوده‌اند. این قدرت روحی در عرصه‌های مختلف آشکار می‌شود. یکی هم آن‌گاه است که انسان خشمگین و عصبانی می‌شود و می‌خواهد رفتارهای تند و خشن از خود نشان دهد یا حرفهای غلیظ بزند؛ و اگر ضعیف باشد همین کار را می‌کند و بعد پشیمان می‌شود.

اما کسی که حلیم و بردبار است، خشم خود را مهار می‌کند و عصبانیت خویش را فرو می‌برد و بر اعصاب خود مسلط می‌گردد.

این قدرت روحی و صفت نیک در قرآن هم آمده است و از کسانی که خشم خود را فرو می‌برند و بر خود مسلطند، با عنوان «الکاظمین الغیظ» یاد شده است.^۱ یکی از لقبهای امام هفتم شیعیان هم «کاظم» است و این به سبب اخلاق والا و حلم و بردباری آن حضرت بوده است.

رسیدن به این مرحله از کمال روحی، تمرین و ممارست و کنترل دائمی بر حرفها و رفتارها را می‌طلبد و مثل قدرت جسمی و عضلانی که با ورزش و تمرین به دست می‌آید، در اثر تمرینهای بسیار می‌توان به حدی رسید که خود را مهار کرد و مالک نفس خویش شد.

«گر بر سرِ نفسِ خود امیری، مردی!»

۱- آل عمران (۳)، آیه ۱۳۴.



اسارت زبان

راه‌زندگی (۱۳)
حکمت‌های
نقوی

الْجَاهِلُ أَسِيرُ لِسَانِهِ.

نادان، اسیر زبان خویش است.

اعلام‌الدین، ص ۳۱۱

اسارت انواع گوناگون دارد.

یکی اسیر بند و زنجیر و زندان است.

دیگری اسیر عاداتهای ناپسند و گناهان است،

یکی اسیر مال و مقام و ثروت و شهرت است،

یکی هم «اسیر زبان» است و این، ویژگی انسانهای جاهل و کم‌خرد است که کنترل بر زبان و گفتار خود ندارند و در همین رهگذر، دچار پشیمانیهای جبران‌ناپذیر می‌شوند.

عاقل و فرزانه، آنچه را نمی‌داند، نمی‌گوید. تا نپرسند، جواب نمی‌دهد. سخنانش متین و سنگین است. از لغو و بیهوده‌گویی پرهیز می‌کند. سخنان درشت و آزاردهنده به دیگران نمی‌گوید. در موردی که اطلاع کافی ندارد، اظهار نظر نمی‌کند. حرفی می‌زند که برای خود و دیگران سودمند باشد.

اما جاهل، چنین نیست، گرفتار زبان لجام گسیخته و بی‌مهار است که برای او دردسرساز می‌شود و گاهی «زبان سرخ، سر سبز می‌دهد بر باد».

به قول ایرج میرزا:

کم گوی و مگوی هرچه دانی	لب دوخته دار، تا توانی
بس سر که فتاده زبان است	با یک نقطه، زبان، زبان است
نادان به سر زبان نهد دل	در قلب بود، زبان عاقل

آنچه انسان را از «اسارت زبان» می‌رهاند، مهار و کنترل آن است و این وقتی است که قبل از هر گفتار، درباره آنچه می‌خواهیم بگوئیم، بیندیشیم و خوبی و بدی و صلاح و فساد و سود و زیان آن را در نظر داشته باشیم، آن گونه که توصیه کرده‌اند.

- مزن بی‌تأمل به گفتار، دم!

إِنَّ مِنَ الْعِزَّةِ بِاللَّهِ
 أَنْ يُصِرَّ الْعَبْدُ عَلَى الْمَعْصِيَةِ
 وَ يَتَمَنَّى عَلَى اللَّهِ الْمَغْفِرَةَ.

از نمونه های غرور نسبت به خدا آن است
 که «بنده»، بر گناه اصرار و پافشاری کند
 و از «خدا» امید آمرزش داشته باشد.

موسوعة سيرة اهل البيت عليهم السلام ، ج ۲۳ ، ص ۲۱۲

میان معصیت و مغفرت، پلی وجود دارد، به نام «توبه».

توبه، هم درک زشتی و بدی گناه است، هم پشیمانی و ندامت از نافرمانی، هم تصمیم جدی بر ترک گناه و تکرار نشدن اشتباه و خطا، هم جبران قصورها و خلافهای پیشین و ادای حق مردم در صورتی که گناه مربوط به «حق الناس» باشد. با این حال، کسی که همچنان گناه می‌کند و بر تکرار معصیت و استمرار آن اصرار می‌ورزد، از آن طرف هم امید و آرزوی آمرزش الهی دارد، مغرور و خودباخته و خود فریفته نیست؟

خداوند، آمرزنده و غفار است، ولی نسبت به کسی که از گناه برگردد و توبه کند.

مغفرت الهی محدود است و حد آن «توبه» است.

کسی که این حد و مرز را نشناسد، مغرور به رحمت الهی شده است.

حضرت علی علیه السلام در کلامی نسبت به مغروران چنین هشدار می‌دهد:

«هشدار، هشدار، ای مغرور!»

چنان همه جانبه گناهت را پوشانیده که گمان کرده‌ای آمرزیده است!

یکی از اشتباهات این است که انسان معصیت‌کار، با کیفر سریع الهی روبه‌رو

نمی‌شود ولی پندارد که گناهی کرده و کسی آن را ندیده است! غافل از اینکه در

همه حال در منظر حق متعال قرار داشته است.

ادامه گناه و ترک توبه و آرزوی مغفرت الهی با هم ناسازگار است.

کسی که امید به رحمت الهی دارد، باید توبه کند.

۱- الحذر، الحذر ایها المغرور، والله لقد ستر، حتی كأنه غفر (عزیر/الحکم، ج ۲، ص ۲۸۰).

خَيْرٌ مِنَ الْخَيْرِ فَاعِلُهُ،

وَ أَجْمَلُ مِنَ الْجَمِيلِ قَائِلُهُ،

وَ أَرْجَحُ مِنَ الْعِلْمِ عَامِلُهُ.

بهتر از نیکی، انجام‌دهنده آن است
و زیباتر از زیبا، گوینده آن است،
و برتر از علم، عمل‌کننده به دانش است.

بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۳۷۰

صفات خوب و بد و کارهای پسندیده و ناپسند، در عمل و رفتار انسان‌ها تجلی و تجسم پیدا می‌کنند و اگر افراد نباشند، خوبی و بدی و کار نیک و بد، در بیرون وجود ندارد.

همه صفات چنین است و همه فضایل اخلاقی این‌گونه است. مثلاً شجاعت و سخاوت خوب است، ولی بدون رفتار یک شجاع و بخشنده در بیرون وجود نمی‌یابد. از این رو، امام هادی علیه السلام انجام دهنده خیر و نیکی را بهتر از خود نیکی می‌داند و گوینده حرف نیکو و زیبا را برتر از زیبا می‌شمارد و عمل کننده به علم را بهتر از خود علم معرفی می‌کند.

در علم اخلاق، آنچه ارزشمند است، آراسته شدن افراد به صفات نیک است، نه یاد گرفتن و حفظ کردن متون اخلاقی یا احادیث تربیتی یا اشعار حکمت‌آمیز. سعدی در باره آنان که علم دارند، ولی به علم خود عمل نمی‌کنند، می‌گوید (بر اساس آیه قرآن): «چهارپایی بر او کتابی چند»!

وقتی دانستیم فلان کار «خوب» است، اگر آن را انجام دهیم، از آن خوبی خوب تریم. و اگر فهمیدیم فلان سخن زیباست، اگر گوینده آن باشیم، از آن زیباتریم. و اگر دانشی آموختیم و به آموخته خویش عمل کردیم، از آن برتریم.

ثمر علم ای پسر عمل است ورنه تحصیل علم دردسر است
سعدی گوید:

«دو کس رنج بیهوده بردند و سعی بی‌فایده کردند، یکی آن‌که اندوخت و نخورد، و دیگر آن‌که آموخت و نکرد.

علم، چندان که بیشتر خوانی چون عمل در تو نیست، «نادانی»!



تربیتِ نفس

إِنَّ النَّفْسَ أَقْبَلُ شَيْئٍ لِمَا أُعْطِيَتْ،
وَ أَمْنَعُ شَيْئٍ إِذَا مَنَعَتْ.

نفس انسان پذیراترین چیز است نسبت به آنچه به او بدهی
و منع کننده‌ترین چیز است، آنگاه که او را محروم کنی.

بخارالأنوار، ج ۱۵، ص ۲۷۰

راه‌زندگی (۱۳)
حکمت‌های
نقوی

مثل بذری که در اختیار کشاورز است و آن را می‌افشانند و آبیاری می‌کند و به ثمر می‌رساند، وجود انسان نیز یک بذر قابل رویش و نهال قابل رشد است. آنچه مهم است، «تربیت نفس» و خودسازی است. انسان، اثرپذیر است و این کار تربیت و تهذیب نفس را آسان می‌کند. هر که نفس و تمنیات نفسانی را آزاد بگذارد و دنبال هوسها و خواسته‌های دل برود، نفس سیری‌ناپذیر او را به فساد و به جهنم می‌کشاند. و هر که خواسته‌های دل را مهار کند و بر آن مسلط باشد، سعادت‌مند می‌شود. قرآن کریم، بهشت را از آن کسانی می‌داند که جلو هوسهای نفس بایستند و از خدا و قیامت بترسند.^۱ حال که چنین است، چرا رها ساختن نفس در مرداب شهوات و در گرداب رذایل؟

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

من نفس خویش را با «تقوا» تمرین می‌دهم و تربیت می‌کنم، تا در روز قیامت، ایمن و آسوده به عرصه محشر و حساب بیاید.^۲ اگر طبق اشتهای نفس عمل کنیم، سیری‌ناپذیر است. و اگر به خواسته‌های دل، «نه» بگوییم، به همین عادت می‌کند.

۱- نازعات (۷۹)، آیه‌های ۴۱ و ۴۰.

۲- وائما هی نفسی اروضها بالتقوی... (نهج البلاغه، نامه ۴۵).



بذر خوب در زمین بد

الْحِكْمَةُ لَا تَنْجَعُ فِي الطَّبَاعِ الْفَاسِدَةِ.

حکمت، در سرشتهای فاسد سودی نمی‌بخشد.

بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۳۷۰

راه‌زندگی (۱۳)
حکمت‌های
نقوی

فطرت الهی انسان، پذیرای حق و حکمت است.

ولی گاهی در اثر عواملی، این طبیعت و سرشت، دگرگون و فاسد و از خیر و تقوا و موعظه رویگردان می‌شود. آن وقت است که حرف خوب هم در دل اثر نمی‌کند. زمینۀ مساعد، سبب رویش بذر می‌شود. اما زمینۀ خراب، حاصلی نمی‌دهد. این است که سعدی گفته است:

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست

در باغ، لاله روید و در شوره‌زار، خس

در رهنمودهای امام علی علیه السلام آمده است: «اگر حکمت را از اهلش دریغ کنی و به آنان نگویی، در حق آنان جفا کرده‌ای و اگر حکمت را برای نااهلش بیان کنی، به حکمت ظلم کرده‌ای.»

حتی نیکی کردن به کسی که لیاقت آن را ندارد و قدر نیکی را نمی‌شناسد نیز، هدر دادن مال و کاری غیر حکیمانه است.

حکمت، سخنان حق و صحیح و استوار است که با عقل همراه است و با دین، همسو. حکمت، دل را روشن و روح را بانشاط می‌سازد. اما کسی که طبیعت فاسد و زمینۀ نامناسب دارد، از این گوهر ارزشمند سود نمی‌برد. حتی قرآن کریم هم که برترین کلام و هدایت‌کننده‌ترین رهنمودها را داراست، در دل‌های فاسد که زمینۀ پذیرش ندارند، بی‌اثر است و به تعبیر قرآن، جز بر خسران و زیان آنان نمی‌افزاید.^۱

در پی حکمت باشیم و داروی حکمت را بر دردهای درونی خویش بگذاریم، تا جهل و غفلت و غرور ما را درمان کند.

۱- اسراء، (۱۷)، آیه ۸۲.

المُصِيبَةُ لِلصَّابِرِ وَاجِدَةٌ

وَلِلجَازِعِ إِثْنَانِ.

مصیبت، برای صبر کننده یکی است

و برای بی‌تابی کننده دو تا.

بحارالأنوار، ج ۱۷۵، ص ۳۶۹

زندگی در دنیا، با مصیبت‌ها و حوادث ناگوار همراه است. سخت‌ترین مصیبت‌ها هم از دست‌دادن عزیزان و داغ فرزند و برادر و... است. آنچه انسان را در برخورد با این حوادث تلخ و شکننده مقاوم می‌سازد، پناه گرفتن در پناهگاه استوار «صبر» است. قرآن کریم هم توصیه می‌فرماید که از صبر و نماز، کمک بگیرید.^۱ چون شکیبایی در برابر مصیبت، و در روی آوردن به نماز و ذکر خدا، انسان را مقاوم می‌سازد و تحمل او را افزایش می‌دهد. بی‌تابی و ناله و شیون، مشکلی را حل نمی‌کند و مرده را زنده نمی‌کند و عزیز از دست رفته را به ما بر نمی‌گرداند؛ ولی صبر، اندوه ما را می‌کاهد. این است که در این حدیث، امام هادی علیه السلام،^۲ مصیبت را برای صبرکننده یکی می‌داند و برای آن که از خود بی‌تابی نشان می‌دهد، دوتا.

آن‌که دچار حادثه غمبار و مصیبتی می‌شود، با واقعیتی روبه‌روست که نسبت به آن نمی‌توان کاری کرد. مگر صبر و شکیبایی، از این رو، همیشه به داغدیدگان توصیه می‌کنند که صبر کنند و عنان اختیار را از کف ندهند و بی‌تابی نکنند، چون چنین حوادثی برای همه پیش می‌آید. کیست که داغ عزیز ندیده و به فراق دوستان مبتلا نشده باشد؟

به گفته سعدی:

«صبر تلخ است، ولیکن بر شیرین دارد»^۳.

۱- بقره (۲)، آیه ۴۵ و ۱۵۳.

۲- این حدیث، از امام کاظم علیه السلام و امامان دیگر هم نقل شده است (رک: حکمت‌های کاظمی، حدیث ۱۰).

۳- کلیات سعدی، ص ۵۳.



قلم تقدیر

الْمَقَادِيرُ تُرِيكُ مَا لَمْ يَخْطُرُ بِبَالِكَ.

تقدیرها، آنچه را که بر دلت خُطور نمی‌کرد، نشانت می‌دهد.

بحار الأنوار، ج ۱۵، ص ۳۶۹

راه‌زندگی (۱۳)
حکمت‌های
نقش‌وی

عالمی در زیر دارد، آنچه در بالاستی...

آگاهی ما از جهان و اسرار پشت پرده آن و مقدرات عالم اندک است. ما بر اساس علم محدود خویش، مسائل و حوادث را ارزیابی و پیش‌بینی می‌کنیم، ولی گاهی آنچه مقدر شده، از دایره تصورات و پندارهای ما بیرون است. یک دیکتاتور حاکم و جبار، در اوج قدرت و سیطره بر مردم، هیچ می‌پندارد که ممکن است روزی سرنگون گردد و به خاک سیاه بنشیند؟ یک ثروتمند میلیاردی، فکر می‌کند که روزی ممکن است همه دارایی‌اش از دست برود و محتاج دیگران شود؟

در تقدیر الهی این است که ظلم و خیانت، دامن ستمگر را می‌گیرد و اسراف و ناسپاسی، سبب زوال نعمت می‌شود. ولی افراد غافل از برنامه‌ها و سنتهای خدا در هستی، به فکرشان نمی‌رسد که روزی مقام و قدرت و ثروت را از دست بدهند. شاعر گوید:

دیدی که خون ناحق پروانه، شمع را

چندان امان نداد که شب را سحر کند؟

حکمتی که از امام هادی علیه السلام خواندیم، هشدار می‌دهد که خود را و وضع کنونی خویش را همیشگی و پایدار ندانیم. چه بسا تقدیر، چیزهایی نشانمان دهد که به فکرمان هم نمی‌رسیده است.

گفتم که خطا کردی و تدبیر نه این بود

گفتا چه توان کرد که تقدیر چنین بود!

این است که گاهی ما «تدبیر» می‌کنیم.

ولی ... «تقدیر» چیز دیگری است!



بخل و طمع

الْبُحْلُ أَدْمُ الْأَخْلَاقِ،
وَالطَّمَعُ سَجِيَّةٌ سَيِّئَةٌ.

بخل، ناپسندترین اخلاق
و طمع، خصلتی زشت است.

بحار الأنوار، ج ۱۵، ص ۳۶۹

راه زندگی (۱۳)
حکمت‌های
نقوی

خُلق و خوی هر کس، نشان دهنده شخصیت انسانی اوست.
اخلاق نیک، مایه فضیلت و برتری است و اخلاق ناپسند، موجب کاهش ارزش انسان است.

در خودسازی و تربیت نفس، ابتدا باید «رذایل اخلاقی» را شناخت، سپس خود را از آنها دور ساخت.

بخل و طمع که در این حدیث آمده، از بدترین خصلت‌هاست. محبوبیت انسان را می‌کاهد و موجب تنهایی انسان می‌گردد. افراد بخیل، موفق به داشتن دوستان صمیمی نمی‌شوند. افراد طمعکار هم به حقارت و پستی دچار می‌شوند.

ای دل تو ز خلق، هیچ یاری مطلب

وز شاخ برهنه، سایه داری مطلب

عزت ز قناعت است، خواری ز طلب

با عزت خود بساز و خواری مطلب^۱

بخیلان، امیدشان به خدا اندک است و چون به جایگزینی ایمان ندارند، انفاق نمی‌کنند و چون خودخواهند، به دیگران بخشش نمی‌کنند.

طمعکاران هم چون روحیه قناعت ندارند، همیشه چشمشان گرسنه است و به قول سعدی، چشم آنان را جز خاک گور پر نمی‌کند.

آن شنیدستی که در اقصای غور بارسالاری بیفتاد از ستور

گفت: چشم تنگ دنیا دوست را یا قناعت پر کند یا خاک گور

در سخنان امام علی علیه السلام آمده است:

بخیل، میان عزیزان خودش هم خوار است^۲.

و این روشن‌ترین گواه ناپسندی صفت بخل است.

۱- خواجه عبدالله انصاری.

۲- البخیل دلیل بین اعزته (غررالحکم، ج ۱، ص ۳۷۷).



زندگی مردمی اما امن

إِنَّ لَنَا بِالرُّسُلِ أُسْوَةً،

كَأَنَّا يَاكُلُونَ وَيَشْرَبُونَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ.

پیامبران برای ما سرمشقواند.

آنان می خوردند و می نوشیدند و در بازارها راه می رفتند.

بحار الأنوار، ج ۱۷۵، ص ۳۶۸

راه زندگی (۱۳)
حکمت‌های
نقوی

در طول تاریخ، کافران برای نپذیرفتن دعوت پیامبران، دنبال بهانه بوده‌اند. یکی از بهانه‌هایشان این بوده که چرا کاخ و ثروت ندارند؟ چرا مثل مردم عادی‌اند؟ چرا در هوا نمی‌پرنند؟ چرا مثل دیگران غذا می‌خورند و راه می‌روند؟ در حالی که اینها نشان دهندهٔ مردمی بودن رسولان است و اینکه از جنس مردمند و می‌توانند الگو باشند.

در قرآن آمده است: «ما پیامبران را پیش از تو هم چنان قرار دادیم که غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند»^۱.

و این پاسخی به آن بهانه‌جویی‌هاست.

امامان ما نیز، با آنکه در علم و فضل و مقام، بسیار بالابند و از عصمت برخوردارند و زبده‌ترین آفریدگان خدا به شمار می‌روند، در «زندگی مردمی» به پیامبران الهی اقتدا کرده‌اند. از این رو، برای همگان اسوه و الگویند.

عادی نشان دادن زندگی امامان، پاسخی به ادعاهای افراطی، «غلات» نیز شمرده می‌شود که برای ائمه علیهم‌السلام مقام خدایی قائلند و انحراف اعتقادی دارند. امامان نیز با شدیدترین تعبیرات، آنان را نکوهش و از ایشان اظهار برائت و بیزاری کرده‌اند.

ساده‌زیستی پیشوایان دینی ما، برای همهٔ ما سرمشق است، تا دور از تکبر و خودبرتربینی، و دور از تجملات و اشرافیت و اخلاق فرعونی، زندگیهایمان ساده و باصفا باشد و بتوانیم ادعا کنیم که پیرو آن پیشوایانیم.

۱- فرقان (۲۵)، آیه ۲۰.



إِنَّ الْإِمَامَ بَعْدِي الْحَسَنُ ابْنِي،
وَبَعْدَ الْحَسَنِ ابْنُهُ الْقَائِمُ
الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا، كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا.

امام بعد از من، فرزندم «حسن» است
و پس از حسن پسرش «قائم»،
آن که زمین را پر از عدل و داد می‌کند، آن گونه که پر از جور و ستم شده باشد.

اکمال الدین، ص ۳۸۳

اعتقاد به مهدویت و منجی در آخرالزمان، در همه ادیان وجود دارد؛ لیکن در اسلام، این عقیده با وضوح و شفافیت بیشتری مطرح است و مشخصات آن «مصلح جهانی» به دقت بیان شده است.

هم پیامبر خدا ﷺ از آمدن مهدی موعود ﷺ خبر داده است، هم امامان معصومین علیهم السلام!

در این حدیث نیز، امام هادی (ع) ، امام بعد از خود و امام دوازدهم را معرفی کرده است، تا شیعیان پیشوای حق را بشناسند و پس از شهادت یک امام، در مرحله بعد دچار تردید و سرگردانی نشوند. این شیوه، در میان همه امامان رایج بوده که قبل از وفاتشان، امام بعدی را معرفی می‌کردند.

ویژگی «عدالت‌گستری» در سطح جهان که برای حضرت مهدی (ع) مطرح است، در روایات فراوانی آمده است و این مژده، مستضعفان را به آینده‌ای روشن و امیدبخش برای بشریت ستمدیده، دلگرم و امیدوار می‌سازد.

طلوع می‌کند آن آفتاب پنهانی

ز سمت مشرق جغرافیای عرفانی

تویی بهانه آن ابرها که می‌گیرند

بیا که صاف شود این هوای بارانی

به امید روزی که آن آفتاب عدل و داد، بر بام جهان بتابد و زمین را از برکات وجودی‌اش سرشار سازد.

۱- در کتاب «منتخب‌الاسر»، احادیثی که از هر یک از امامان ما، جدا جدا درباره آن حضرت نقل شده، آمده است.



حجّت الهی در زمین

راه زندگی (۱۳)
حکمت‌های
نقوی

كُلَّمَا الطَّلَعَ عَلَيْهِ الرَّسُولُ فَقَدِ اطَّلَعَ أَوْصِيَاؤُهُ عَلَيْهِ،
كَيْلَا تَخْلُو أَرْضُهُ مِنْ حُجَّةٍ
يَكُونُ مَعَهُ عِلْمٌ يَدُلُّ عَلَى صِدْقِ مَقَالَتِهِ.

پیامبر بر هر چه اطلاع و آگاهی داشته باشد، جانشینانش هم بر آن آگاهند،
تا زمین خدا از حجّتی خالی نباشد
که علمی دارد که نشانهٔ صدق گفتار اوست.

بحار الأنوار، ج ۱۵، ص ۳۶۷

امامان معصوم علیهم‌السلام را «حجت» گویند.

چرا که از سوی خدا، به عنوان سند و برهانی برای حقایق «راه خدا» و الگوگیری «بندگان خدا» قرار داده شده‌اند.

حجت الهی، باید برتر از دیگران باشد، تا گفته‌اش و رفتارش برای مردم «سند» به شمار آید. یکی از امتیازهای امامان معصوم علیهم‌السلام، «علم» آنان است؛ آن هم علمی لدنی و خدادادی که از راه کسب دانش و مکتب رفتن و استاد دیدن نباشد.

این ویژگی و موهبت، در «پیامبر» هم هست، چون انبیای الهی نیز حجت‌های پروردگارند و خدای متعال علم بی‌پایان خویش را در وجود آنان نهاده است.

تأکید امام هادی علیه‌السلام در این حدیث، بر این نکته است که هر چه را خداوند به پیامبرش عطا کرده، به جانشینان او هم داده است و ائمه علیهم‌السلام، وارثان حکمت و علم نبوی‌اند و آنچه را «رسول» می‌داند، «امام» هم می‌داند و این به سبب آن است که زمین، خالی از حجت نباشد.

در سیره امامان معصوم علیهم‌السلام، موارد متعددی دیده می‌شود که آنان، برای ابهام‌زدایی از کسانی که در امامتشان تردید دارند، گوشه‌ای از آن علومی را که دارند و خدا به آنان داده است نشان می‌دهند، تا برای مردم اطمینان حاصل شود. امام، تداوم‌بخش راه رسول است، پس باید ویژگی‌های او را هم داشته باشد.

أَلْعَالِمُ وَالْمُتَعَلِّمُ شَرِيكَانِ فِي الرُّشْدِ،
مَأْمُورَانِ بِالنَّصِيحَةِ، مَنهَيَانِ عَنِ الْعَشِّ.

دانشمند و دانش‌آموزنده، در رشد و بالندگی شریکند،
هر دو مأمور به خیرخواهی‌اند و هر دو از فریب نهی شده‌اند.

بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۳۶۷

بزرگ‌ترین بخل، «بخل علمی» است؛ یعنی آنچه را کسی می‌داند، به دیگران یاد ندهد.

بدترین تکبر هم، «تکبر علمی» است؛ یعنی کسی که داناست، خود را برتر ببیند و کبر فروشی کند. و کسی که نادان است، از پرسیدن شرم کند، یا عار داشته باشد. تعامل میان معلم و شاگرد، باید به صورت «سؤال و جواب» باشد. نه شاگرد از پرسیدن دوری کند، نه عالم از یاد دادن.

رشد علمی در سایه این «مشارکت» است.

در این مشارکت علمی، هم باید خیرخواهی و نصیحت وجود داشته باشد، هم صداقت و راستی، تا دانش بشری رشد یابد و در سطح علوم افزایش پدید آید. یا فایده ده، آنچه بدانی دگری را

یا فایده گیر آنچه ندانی ز دگر کس

و این کلام مشهور است که زکات دانش، نشر و گسترش آن است.^۱

اگر دانشمند، در آموختن علم خود به دیگران بخل بورزد، رشد علمی متوقف می‌شود و اگر دانشجو در آموختن و فراگیری، جدیت و شوق نداشته باشد، به مراتب عالی نمی‌رسد. ما امروز، ریزه‌خوار دانش گذشتگانیم که سخاوتمندانه حاصل عمر خویش را در قالب کتابها و تألیفات به آیندگان سپردند. هم احترام پیشینیان لازم است، هم بهره‌وری از ذخایر علمی آنان.

فریب و بی‌صداقتی در عرصه دانش هم، نکوهیده است. چون هم مانع کمال علم می‌شود، هم دانش را در استخدام سودجویان بی‌تعهد قرار می‌دهد.

۱- زکات العلم نشره. (عصرالحکم، ج ۴، ص ۱۰۴).

مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ

فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ.

هر کس خودش در نظرش بی‌مقدار باشد،
از شرّ او ایمن نباشد.

تحف العقول، ص ۴۱۳

خداوند، انسان را «خليفة الله» می‌داند.

گوهر وجود انسان بسیار ارزشمند است. اگر در مسیر هدایت و خیر قرار گیرد، از فرشته هم برتر می‌شود و اگر به بیراهه افتد، از درندگان و بهایم هم پست‌تر می‌شود. شرط نخست کمال، «ایمان به نفس» است و رسیدن به خودباوری و اعتقاد به جایگاه رفیع انسان در منظومه آفرینش و هستی. اگر کسی قدر خود را نداند، به تباهی کشیده می‌شود.

اگر شخصیت و جایگاه انسانی فرد در نظر خودش پست و حقیر باشد، هر کار زشتی را مرتکب می‌شود و حرمت انسانی خویش را نگاه نمی‌دارد. از چنین کسی باید ترسید، زیرا وقتی کسی برای خودش ارزشی قایل نباشد، برای دیگران هم قایل نخواهد بود.

بی‌جهت نیست که افراد بی‌فرهنگ و بی‌هویت، دست به جنایتهای بزرگ می‌زنند و از جامعه انتقام می‌گیرند و بزهکاری برای آنان امری عادی است. اگر «خودشناسی» در کلام حضرت امیر علیه السلام بهترین و سودمندترین معرفتها به شمار آمده است، به همین دلیل است^۱. تا انسان بداند کیست و از کجاست و چگونه باید باشد و چه صفاتی لایق و متناسب با جایگاه والای اوست.

گراز پی شهوت و هوا خواهی رفت

از من خبیرت که بینوا خواهی رفت

بنگر چه کسی و از کجا آمده‌ای؟

می‌دان که چه می‌کنی، کجا خواهی رفت^۲

از ارزش و جودی خویش غافل نشویم. تا به خود و دیگران ضرر نزنیم.

۱- معرفة النفس انفع المعارف (عمرالحکم، ج ۶، ص ۱۴۸).

۲- خیام نیشابوری.



بیداری و گرسنگی

راه‌زندگی (۱۳)
حکمت‌های
نقوی

السَّهْرُ الَّذِي لِلْمَنَامِ،

وَالْجُوعُ يَزِيدُ فِي طَيِّبِ الطَّعَامِ.

بیداری کشیدن، خواب را لذت‌بخش‌تر می‌کند
و گرسنگی، طعام را گواراتر می‌سازد.

اعلام‌الدین، ص ۳۱۱

بهره بردن از هر نعمت، زمینه و شرایط مناسب را می‌طلبد.
 خواب و خوراک، هم نعمتی الهی است، هم از ضرورت‌های زندگی است.
 کسی که گرفتار بی‌خوابی می‌شود، از یک آسایش طبیعی محروم می‌گردد و
 کسی که برای خوردن، اشتهای لازم ندارد، به نوعی بیمار است.
 از این رو، کسی که خسته است و بدنش به خواب نیاز دارد، از خواب لذت
 بیشتری می‌برد و کسی هم که گرسنه است و غذا را برای رفع نیاز بدن میل می‌کند،
 طعام برای او گوارا و لذت‌بخش است.

ای سیر، تو رانان جوین خوش ننماید

محبوب من است آن‌که به نزدیک تو زشت است^۱
 برای زمینه‌سازی این بهره‌وری از نعمت، باید خود را مهیا ساخت و قبل از
 گرسنگی دست به سوی غذا نبرد و قبل از احساس خواب، به رختخواب نرفت،
 که در آنجا از خوردن لذت نمی‌بریم و در اینجا از خفتن.

این حدیث، از امام عسکری هم روایت شده است.

نکته‌ای که در ادامه حدیث نقل شده آن است که امام خواسته با این بیان،
 افراد را هم به روزه روزانه و هم به تهجد و عبادت شبانه دعوت کند، زیرا وقتی
 کسی ساعاتی از شب را به عبادت گذرانید و با خدا راز و نیاز کرد، خواب برای
 او دلچسب‌تر خواهد بود و کسی هم که روز را به سبب روزه، گرسنگی کشید،
 غذای وقت افطار، لذت‌بخش‌تر و گوارا تر خواهد بود.

خدا را شاکر باشیم که برای ما این دو نعمت را قرار داده است.

راستی اگر خواب نبود، چگونه خستگی‌ها برطرف می‌شد و نشاط دوباره
 می‌یافتیم؟



انتقاد پذیری

إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْرًا،

إِذَا عُوْتِبَ قَبْلَ.

هرگاه خداوند، خیر و خوبی بنده‌ای را بخواهد،
او چنان می‌شود که اگر مورد عتاب و سرزنش قرار گرفت، می‌پذیرد.

تحف العقول، ص ۴۱۱

راه‌زندگی (۱۳)
حکمت‌های
نقوی

گاهی در گفتار و رفتار ما خطا وجود دارد.

اگر بر خطای خویش اصرار بورزیم، هرگز اصلاح نمی‌شویم. اما اگر کسی خطا و عیب ما را به ما گفت و ما را بر کار ناپسندی ملامت کرد، بهتر است بپذیریم و عیب خویش را برطرف سازیم.

از سخنان مشهور امام صادق علیه السلام آن است که فرمود: محبوب‌ترین دوستانم نزد من کسی است که عیبهای مرا به عنوان هدیه به من بگوید^۱.

حالت نقدپذیری و قبول نصیحت، بسیار پسندیده است و از نشانه‌های تواضع است، زیرا افراد متکبر حاضر نیستند از کسی نصیحت یا انتقادی بشنوند.

در روایات، عنوانی وجود دارد به نام «قبول النصیح»؛ یعنی پندپذیری، نقدپذیری، قبول نصیحت. این صفت ستایش شده است. مقدمه کمال انسان است و بدون آن خطاهای انسان برطرف نمی‌شود.

مسئولان هم باید با آغوش باز، از انتقادهای سازنده و دلسوزانه افراد استقبال کنند، تا بهتر بتوانند خدمت کنند.

دشمن، یک خوبی دارد و آن این است که عیبهای ما را بیان می‌کند. ما اگر زرننگ باشیم، از همین فرصت برای عیب‌زدایی و اصلاح خویش باید استفاده کنیم. دوستی که خطاهای ما را به ما یادآوری نکند و دلسوزانه تذکر ندهد، حق دوستی را انجام نداده است.

از صحبت دوستی به رنجم که اخلاق بدم، حسن نماید

کو دشمن شوخ چشم دانا؟ تا عیب مرا به من نماید

پندپذیر باشیم، تا اخلاق و رفتارمان بهتر شود.

إِنَّ لِلَّهِ بِقَاعًا يُحِبُّ أَنْ يُدْعَى فِيهَا
فَيَسْتَجِيبَ لِمَنْ دَعَاهُ،
وَالْحَيْرُ مِنْهَا.

خداوند رازمینها و جاهایی است که دوست دارد در آنجا او را بخوانند
تا خواسته دعا کننده را اجابت کند.
حائر و حرم حسینی، یکی از آن جاهاست.

تحف العقول، ص ۴۸۳

بعضی از زمانها و مکانها، قداست و ویژگی خاصی دارد و دعا و عبادت در آنها ثواب بیشتری دارد.

مثلاً ماه رمضان و روز جمعه، از ایام دیگر برتر است.

مکه و مدینه، از شهرهای دیگر بافضیلت‌تر است.

سرزمین کربلا، حرمت خاص دارد و حرم حسینی مکانی مقدس برای دعا و زیارت و عبادت است.

در احادیث، برای امام حسین علیه السلام یک سلسله فضایل و ویژگی‌هایی بیان شده که یکی از آنها قرار داده شدن شفا در تربت قبرش و استجاب دعا در زیر قبة حرم اوست.

«حائر حسینی» به مدفن سید الشهداء علیه السلام و محدوده اطراف قبر مطهر گفته می‌شود. در این مکان، دعاها مستجاب است و خداوند، زائران حسینی را دوست دارد و به آنان عنایت و لطف ویژه‌ای می‌کند. پیرو اهل بیت، باید این مکان شریف را قدر بدانند و از دعا در حرم اباعبدالله علیه السلام غفلت نورزد.

زیر سپهر، دست دعا موج می‌زند

در خانه کریم، گدا موج می‌زند

غفلت نگر که پشت به محراب کرده‌ایم

در کشوری که قبله‌نما موج می‌زند

مساجد هم از آن مکانهای مورد عنایت خداست. مسجد الحرام، صحرای عرفات، حرم پیامبر صلی الله علیه و آله نیز از مکانهای مورد عنایت خداست.

از خدا بخواهیم توفیق حضور در این مکانهای شریف را به ما بدهد و دعاهايمان را مستجاب سازد.



غفلت از خدا

مَنْ آمَنَ مَكْرَ اللَّهِ وَ أَلِيمَ أَخْذِهِ تَكَبَّرَ
حَتَّى يَجَلَّ بِهِ فَضَاؤُهُ وَ نَافِذُ أَمْرِهِ.

هر کس از تدبیر الهی و مؤاخذه دردناک او ایمن شود، تکبر می‌کند، تا آنجا که تقدیر الهی و فرمان نافذ خدا بر او فرود آید.

تحف العقول، ص ۴۱۳

راه‌زندگی (۱۳)
حکمت‌های
نقوی

از نسیمی دفتر ایام، بر هم می‌خورد

از ورق گردانی لیل و نهار اندیشه کن
 یکی از گناهان بزرگ، ایمن بودن از عقوبت خداست؛ یعنی انسان گنهکار،
 چنان غرق گناه باشد و از مؤاخذه الهی غافل شود که نه سراغ توبه برود، نه خود
 را اصلاح کند و نه به عاقبت و سرانجام کار خویش بیندیشد.
 خدای متعال، اگرچه ارحم الراحمین است، عقوبتش هم شدید است.
 اگر چه بهشت پر نعمت را آفریده، دوزخ پر آتش هم آفریده اوست.
 اگر چه غفار و ستار است، شدید العقاب و قهار هم هست.
 غفلت از قهر خدا و انتقام الهی، بر طغیان آدمی می‌افزاید و وقتی بیدار می‌شود که
 فرصت جبران نیست.

در قرآن، با لحن توبیخ آمیزی از کافران و مستکبرانی یاد شده است که از عذاب
 خدا آسوده خاطر بودند، ولی عقوبت بر آنان فرود آمد و به کام زمین رفتند. یا
 شبانه عذاب بر سرشان نازل شد و نابود شدند.^۱
 سنت الهی بر آن است که به نیکان پاداش دهد و از جباران انتقام بگیرد. ممکن
 است دیر یا زود شود، ولی سنت خدا تغییر ناپذیر است.
 در قرآن، فراوان از سرنوشت اشخاص یا اقوامی یاد شده که در اثر طغیان و استکبار و
 سرکشی و عناد، هلاک شدند و آثار برجای مانده از آنان، مایه عبرت آیندگان گشت.
 مؤمن پیوسته باید بین حالت خوف و رجا باشد.
 هم ترسان از عذاب و مؤاخذه الهی، هم امیدوار به رحمت و بخشایش خداوند!

۱- صائب تبریزی.

۲- رک: اعراف (۷)، آیه ۹۷؛ نحل (۱۶)، آیه ۴۵؛ ملک (۶۷)، آیه ۱۶.



آفتی به نام حسد

إِيَّاكَ وَالْحَسَدَ،

فَإِنَّهُ يَبِينُ فِيكَ وَ لَا يَعْمَلُ فِي عَدُوِّكَ.

از حسد بپرهیز،

چرا که حسود بودن تو آشکار می‌شود، و در دشمنت هم تأثیری ندارد.

بحار الانوار، ج ۱۷۵، ص ۳۶۹

راه‌زندگی (۱۳)
حکمت‌های
نقوی

حسد، یکی از صفات ناپسند و ریشهٔ بسیاری از دشمنیها، جبهه‌گیریها و غیبتهاست.

در هر کس باشد، هم خودش را از محبوبيت می‌اندازد، هم دیگران را به زحمت گرفتار می‌کند و هرگز روی آسایش نمی‌بیند.

اینکه گفته‌اند: «حسود، هرگز نیاسود»، ریشه در احادیث دارد و از سخنان حضرت امیر علیه السلام است که فرمود: «لا راحة لحسود»؛ «برای حسود، هرگز راحتی و آسایشی نیست».

به گفتهٔ سعدی:

توانم آنکه نیازم اندرون کسی

حسود را چه کنم؟ کو زخود به رنج در است

حسد را هر چه پنهان کنند، سرانجام به نحوی آشکار می‌شود، زیرا حسود پیوسته در اندیشهٔ آن است که به محسود ضربه بزند و او را از اعتبار و موقعیت بیندازد؛ این است که به هر کاری دست می‌زند و این سبب می‌شود حسد را از گفتار و رفتار و نگاه و برخوردهایش بفهمند.

اما اغلب، این حسد مایهٔ رنج درونی خود شخص می‌شود، بی آنکه آسیبی به طرف مقابل بزند. به فرمودهٔ امام باقر علیه السلام:

«حسد، ایمان را می‌خورد، همان طور که آتش، هیزم را می‌خورد و نابود می‌کند»^۱.

اگر خواهان نعمتیم، از خدا بخواهیم به ما هم عطا کند، نه آنکه آرزوی زوال نعمت دیگران را داشته باشیم.

کرم خدا بسیار است و خزانهٔ عطایش بی پایان.

۱- بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۲۵۲.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۳۰۶.



کفران نعمت

الْكُفْرُ لِلنَّعْمِ أَمَارَةٌ الْبَطْرِ وَ سَبَبٌ لِلتَّغْيِيرِ.

کفران نعمتها، نشانهٔ ستمستی و سبب تغییر نعمت است.

موسوعة سيرة اهل البيت عليهم السلام، ج ۲۳، ص ۲۰۹

راه‌زندگی (۱۳)
حکمت‌های
نقوی

نخستین گام معرفت، «شناخت نعمت» است.

زیرا بسیاری از مردم، از نعمتهایی که خدا به آنان داده است، غافلند. گام دوم، شناخت «صاحب نعمت» است؛ یعنی آن‌که به ما نعمت داده و ما عمری سر سفره احسان و نعمت او نشستیم و هر چه داریم از اوست؛ یعنی خدای رحمان. گام سوم، «شکر نعمت» است و زبان شاکر داشتن و نعمت را در راه رضای خدا به کار گرفتن و ناسپاس نبودن.

بعضی در هر سه مرحله ضعیف هستند. نه به نعمتها توجه دارند، نه ولی نعمت خود را می‌شناسند، نه شکر گزار نعمتهای خدایند. این ناسپاسان، دچار غرور و غفلتند و با ناشکری خود، نعمت را در معرض زوال یا کاهش قرار می‌دهند.

«شکر نعمت، نعمت افزون کند.»

و... کفران نعمت نشانه سرمستی و طغیان است و هر که شایسته برخورداری از نعمت الهی نباشد، یا آن را در غیر راه صحیح به کار گیرد، از دست می‌دهد.

مثلاً جوانی یک نعمت است؛ نعمتی زودگذر و بهاری رو به خزان.

می‌توان از آن برای سعادت یک عمر بهره گرفت. اما کسی که قدر جوانی را نداند و آن را در راه خوشگذرانی و بطالت و بیهودگی سپری کند، دچار حسرت و پشیمانی خواهد شد.

برای اینکه ناسپاس نباشیم، باید پیوسته نعمتها را یاد کنیم و درباره هر نعمتی مثل چشم و گوش و زبان و سلامتی و پدر و مادر و دین اسلام و امنیت و... فکر

کنیم که اگر اینها را نداشتیم، در چه وضعی بودیم؟

قدر هر نعمت را با تصور فقدانش بهتر می‌توان شناخت.



قدرشناسی نعمتها

إِلْقُوا النِّعَمَ بِحُسْنِ مُجَاوَرَتِهَا،
وَ التَّمَسُّوا الزِّيَادَةَ فِيهَا بِالشُّكْرِ عَلَيْهَا.

با نعمتها، با همراهی مناسب برخورد کنید
و با شکر نعمتها، آنها را افزایش دهید.

بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۷۰

راه زندگی (۱۳)
حکمت‌های
نقوی

توصیه امام هادی علیه السلام این است که برخورد و ملاقات ما با نعمتها همراه با «حسن مجاورت» باشد؛ یعنی همسایه خوبی برای نعمتها باشیم. خوش همسایگی با نعمت، به معنای قدرشناسی و استفاده عقلانی و خداپسندانه از آنهاست.

برای توجه به نعمت سلامتی، باید دوران بیماری را یاد کرد. ارزش نعمت جوانی را با توجه به ضعفها و نارساییهای دوران پیری می‌توان شناخت. درک نعمت آسایش و امنیت را، نگاه به کشورهای آشوب زده و مناطق ناامن آسان‌تر می‌سازد.

در مرتبه بعد، پرهیز از استفاده نعمت در راه گناه است که امام علی علیه السلام به شدت از آن نهی فرموده است^۱.

هر که خواهان افزایش نعمت است، راهش شکرگزاری است و ناسپاسی سبب از دست دادن نعمت می‌شود.

اینکه بشریت، امروز دچار غیبت امام زمان علیه السلام است، بخشی هم به دلیل قدرشناسی از وجود حجت‌های الهی و رهبران آسمانی است.

در عصر غیبت، جبران دسترسی نداشتن به ائمه علیهم السلام، بهره‌گیری از فقها و علماست که با مکتب و مرام معصومین علیهم السلام آشنا بوده و سخنان آن بزرگواران را ترویج می‌کنند.

حدّ اقل، قدر دان نعمت فقیهان باشیم.

۱- در برخی نقلها به جای «القوا»، کلمه «ایقوا» آمده است؛ یعنی نعمتها را حفظ و نگهداری کنید.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۳۳۰.



عُجْبُ و خودپسندی

أَلْعُجْبُ صَارِفًا عَنْ طَلَبِ الْعِلْمِ،
دَاعٍ إِلَى الْغَمَطِ وَالْجَهْلِ.

خودپسندی، مانع طلب دانش می‌شود
و به حقارت و نادانی می‌کشد.

بحار الأنوار، ج ۱۷۵، ص ۳۶۹

راه‌زندگی (۱۳)
حکمت‌های
نقوی

به گفته علمای اخلاق، «عجب» آن است که انسان در خودش کمالی را تصور کند و به خاطر آن، حالت خودپسندی و ابتهاج در او پیدا شود و در نتیجه، خود را بهتر از دیگران پندارد و در خویش، هیچ نقصان و عیبی نبیند و همه کارهایش را صحیح و بی‌عیب تصور کند.

روشن است که این حالت، مانع رشد اخلاقی و علمی و معنوی می‌شود و اگر امام هادی علیه السلام فرموده که عجب، انسان را از طلب دانش باز می‌دارد، به این سبب است که خیال می‌کند نقصی ندارد که در پی دانش بیشتر برود.

در زمینه‌های دیگر هم چنین است. امام علی علیه السلام فرموده است:

«انَّ الإِعْجَابَ يَمْنَعُ الِازْدِيَادَ»^۱

«خودپسندی، مانع افزودن کمالات می‌شود.»

همچنین، این صفت سبب می‌شود انسان مغرور و خودپسند، به دیگران به چشم حقارت نگاه کند و برای آنان ارزشی قایل نباشد و در نتیجه، خودش هم در نظر دیگران حقیر جلوه می‌کند.

گویند دو نفر وارد مسجد شدند: یکی عابد و دیگری فاسق. وقتی بیرون آمدند، آن عابد جهنمی بود و آن فاسق بهشتی. زیرا عابد، دچار عجب و خودپسندی شد و همه عبادتهایش هدر رفت، ولی آن فاسق، از گناهانش توبه کرد و پشیمان شد و مورد بخشایش الهی قرار گرفت.

این‌گونه است که عجب، ثمره سالها عبادت و خدمت و احسان را بر باد می‌دهد. پس نباید خوبیها و نیکیهای خود را چندان بزرگ و مهم بشماریم و خود را باید با برتر از خودمان مقایسه کنیم تا دچار خودپسندی نشویم.

۱- نهج البلاغه، حکمت ۱۶۷.



سرمایه بزرگ

أَلْغِنِي قَلَّةَ تَمَنِّيكَ

وَالرِّضَا بِمَا يَكْفِيكَ.

بی‌نیازی و ثروت آن است که آرزویت کم باشد
و به آنچه برایت بس است راضی باشی.

بحارالأنوار، ج ۱۵، ص ۳۶۸

راه‌زندگی (۱۳)
حکمت‌های
نقوی

در مسابقه‌ای با موضوع «چه آرزو دارید؟»، کسی برنده شد که نوشته بود:
 «آرزو دارم هیچ آرزویی نداشته باشم».

این، هم می‌تواند به معنای این باشد که همه آرزوها و خواسته‌هایم تأمین و برآورده شده است، هم به این معنا که آن قدر روح بلند و سرشار و غنی داشته باشم که احساس کمبود نکنم و آرزویی نداشته باشم.

انسان همیشه اسیر آرزوهای خویش است. خواسته‌های دل هم که بی‌پایان است و برخی دست‌نیافتنی است و تنها برای انسان غم و غصه دست‌نیافتن به آمال و آرزوها بر جای می‌ماند و از رسیدن به نقطه‌های اوج در کمال و اخلاق، باز می‌ماند: چون لاف به اندازه کافی زده‌ایم

خود را به مسیر انحرافی زده‌ایم

ما را به حریم صالحان راهی نیست

چون بر دل خود بار اضافی زده‌ایم^۱

کسی که اهل قناعت باشد و به اندازه‌ای که کفایت کند داشته و به آن راضی باشد و حرص و آز و طمع، او را اسیر نساخته باشد، زندگی آسوده و آرام‌تری خواهد داشت و این خود، یک نعمت است.

انسان حریص، همواره در رنج و عذاب است.

تنور شکم دم به دم تافتن مصیبت بود، روز نیافتن^۲

کسی که نه «دارد»، تا مورد تهدید قرار گیرد و نه «می‌خواهد» تا مورد تطمیع قرار گیرد، «آزاده» است.

غنا و توانگری، تنها به ثروت و دارایی نیست، قناعت و رضا، بالاترین سرمایه است.

۱- از نویسنده، (برگ و بار، ص ۳۰۸).

۲- گلستان سعدی، باب دوم.



گناه روزگار چیست؟

امام هادی علیه السلام به کسی که با مشکلات و زینهایی روبه‌رو شده بود و به روزگار بد می‌گفت، فرمود:

مَا ذَنْبُ الْإِيَّامِ حَتَّىٰ صِرْتُمْ تَتَشَامُونَ بِهَا

إِذَا جُوزِيْتُمْ بِأَعْمَالِكُمْ فِيهَا؟

روزها چه گناهی دارند

که وقتی به کیفر اعمالتان در روزگار می‌رسید، روزها را شوم می‌دانید؟

تخف العقول، ص ۴۸۴

راه‌زندگی (۱۳)
حکمت‌های
نقوی

«در دست روزگار، بود تازیانه‌ای.

آری... ولی این تازیانه را ما به دست روزگار می‌دهیم و اگر بلایی بر سرمان می‌آید، نتیجهٔ اعمال خودمان در زندگی است. دنیا، دنیای غل و اسباب است.

هر کس بازتاب اعمال خویش را می‌بیند، یا در دنیا یا در آخرت.

خداوند بارها در قرآن کریم، گرفتاریها، هلاکتها، و عذابهای مردم و اقوام را نتیجهٔ عملکرد خود آنان معرفی کرده است (بِمَا كَسَبَتْ آيِدِي النَّاسِ).

این هشدار، به ما می‌آموزد که اگر فقر و فلاکت و عقب‌ماندگی و بدفرجامی داریم، آن را به گردن تقدیر نیندازیم و به روزگار و سپهر کج‌رفتار و چرخ غدار نسبت ندهیم، بلکه ارتباط میان «عمل و جزا» و «کنش و واکنش» را از یاد نبریم. تمثیلی که مولانا بیان کرده و گفته است «این جهان کوه است و فعل ما ندا»، اشاره به همین حقیقت است که از بازتاب اعمال خود غافل نشویم. خوبیهای ما به خودمان باز می‌گردد و ذخیرهٔ آیندهٔ ما می‌شود. بدیهای ما نیز دامن‌گیرمان گشته، ما را به کام عذاب و مجازات می‌کشاند.

اگر بدی کردیم و بدی دیدیم، از شومی عمل ماست که به خودمان برگشته است، نه از نحوست ایام و شومی روزگار. اینکه شاعری می‌گوید: «روزم اگر سیاه است، تقصیر آفتاب است»^۱ از همان دید غلط سرچشمه می‌گیرد که امام هادی علیه السلام آن را رد کرده است.

شومی را در عمل خویش بجوییم، نه در روزگار!

۱- رک: شوری (۴۲)، آیه ۳۰؛ جاثیه (۴۵)، آیه ۲۲؛ بقره (۲)، آیه ۲۸۶؛ آل عمران (۳)، آیه ۲۵ و آیات فراوان دیگر.

۲- دیوان کلیم، ص ۱۱۳.



معیار سنجش مردم

النَّاسُ فِي الدُّنْيَا بِالْأَمْوَالِ،

وَفِي الْآخِرَةِ بِالْأَعْمَالِ.

جایگاه مردم در دنیا به «اموال» است

و در آخرت به «اعمال».

اعلام‌الدین، ص ۳۱۵

راه‌زندگی (۱۳)
حکمت‌های
نق‌وی

ثروت مادی در دنیا، وسیله رسیدن به مقصودهای مختلف است و هر که ثروتمندتر باشد، به خواسته‌هایش بهتر و بیشتر می‌رسد. از این رو، در دنیا، مردم بر این اساس برای افراد، جایگاه و موقعیت قرار می‌دهند. اما حساب آخرت با دنیا فرق دارد. آنجا، ارزش‌گذار انسانها خداست. داور و حاکم روز قیامت هم پروردگار است. معیار و میزان هم عمل افراد است.

این معیارها را خداوند برای بندگانش بیان کرده است. یکی از آنها تقواست. در قرآن می‌خوانیم که «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ»؛ «گرامی‌ترین شما نزد خدا، باتقواترین شماست». خود این آیه، رتبه و جایگاه اشخاص را در قیامت روشن می‌سازد. در جای دیگر فرموده است.

«همه مردم در خسران و زیانند، مگر آنان که اهل ایمان و عمل صالحند و یکدیگر را به حق و صبر سفارش می‌کنند.»

این نیز، برندگان و صاحبان امتیاز را در آخرت روشن می‌سازد. خردمند کسی است که به پیروزی و سرافرازی و رتبه قیامت بیندیشد و برای کسب مدال در آن صحنه بی‌نظیر بکوشد، و گرنه مال و ثروت و مقام این دنیا هر قدر هم باشد، ناپایدار است و باید همه را گذاشت و رفت.

با علمت اگر عمل برابر گردد

کام دو جهان تو را میسر گردد

مغرور به این مشو که خواندی ورقی

زان روز حذر کن که ورق برگردد^۲

معیار ارزش نزد خدا و در آخرت را از یاد نبریم.

۱- حجرات (۴۹)، آیه ۱۳.

۲- سوره عصر (۱۰۳)، آیات ۲ و ۳.

۳- ناصح تبریزی.



در آستانه مرگ

أَذْكُرُ مَصْرَعَكَ بَيْنَ يَدَيَّ أَهْلِكَ،

لا طيببَ يَمْنَعُكَ وَ لا حَبِيبَ يَنْفَعُكَ.

به یاد آور آن‌گاه را که هنگام مرگ، در برابر بستگان افتاده‌ای،
نه طیبی هست که مانع مردن تو شود، نه دوستی که بتواند سود بخشد.

اعلام‌الدین، ص ۳۱۱

راه‌زندگی (۱۳)
حکمت‌های
نقوی

مرگ، یکی از اثرگذارترین پندها در زندگی است.

همه پیامبران در دعوت خویش، روی مسئله «مبدأ» و «معاد» و خدا و قیامت تکیه داشته‌اند و امتها را به روز واپسین یادآوری کرده‌اند.

مرگ، ورود انسان به مرحله آخرت است. پس از سالها توقف انسان در عالم برزخ، به امر خدا قیامت برپا می‌شود و به حساب بندگان رسیدگی می‌کنند و آنان یا راهی دوزخ می‌شوند، یا به بهشت می‌روند. از حقیقتی به نام مرگ نباید غافل بود و نباید غافلگیر شد.

وقتی اجل انسان فرا برسد، باید برود؛ پیر باشد یا جوان، سالم باشد یا بیمار، فقیر باشد یا ثروتمند. مشهور باشد یا گمنام، خوب باشد یا بد.

بنشین بر لب جوی و گذر عمر ببین

کاین اشارت ز جهان گذران ما را بس^۱

بسیار اتفاق می‌افتد که هنگام مرگ پدر یا مادر یا عزیز دیگر، فرزندان و بستگان دور بستر او جمع می‌شوند و شاهد آخرین لحظات و نفس کشیدنهای او هستند و از کسی هم کاری بر نمی‌آید. نه از طیب، نه از حیب. این صحنه، بسیار تکان‌دهنده است. برای همه هم دیر یا زود پیش خواهد آمد.

«از تیر اجل کسی نخواهد جان برد». لیکن مهم است که به کجا و به سوی

چه سرنوشتی می‌رویم؟

این را عمل دنیوی ما رقم می‌زند. بهشت یا جهنم آن را با اعمال نیک و بدمان در دنیا می‌سازیم. آخرت، مرحله دیدن بازتاب و نتیجه عملکرد دنیوی ماست.

هرگز مباد که عمرمان چراگاه شیطان باشد!

امام هادی علیه السلام در باین بیماری که می‌گریست و از مردن می‌ترسید، فرمود:

يَا عَبْدَ اللَّهِ!

تَخَافُ مِنَ الْمَوْتِ لِأَنَّكَ لَا تَعْرِفُهُ.

ای بنده خدا!

از آن جهت از مرگ می‌ترسی که آن را نمی‌شناسی.

معانی الاخبار، ص ۲۹۰

ترس از مرگ، برای گنهکاران از آن جهت است که نسبت به کیفرهای الهی به خاطر نافرمانی‌هایشان می‌ترسند. در مقابل، بندگان فرمانبردار، ترس و نگرانی ندارند. امام هادی علیه السلام در ادامه این حدیث، برای آن بیمار تمثیلی را بیان می‌کند که زیباست.

حضرت از او پرسید: وقتی بدنت چرک و کثیف می‌شود و از چرک و آلودگی بسیار ناراحتی و در بدن، زخم و جراحت هم داری و می‌دانی که حمام رفتن و شستشوی آنها، همه این آلودگیها و چرکها را از بین می‌برد، دوست نداری به حمام بروی و خود را بشویی؟ یا اینکه می‌خواهی به همان حال در چرک و کثافت بمانی؟

گفت: ای پسر پیامبر، دوست دارم.

حضرت فرمود: مرگ، مثل همان حمام است و آخرین چیزی است که گناهانت را می‌شوید و تو را از بدیها و سیئات، تمیز و پاک می‌کند. وقتی وارد آن شدی و از آن گذشتی، از هر غم و غصه و رنجی نجات می‌یابی و به شادمانی و خرسندی می‌رسی.

آن مرد، آرام گرفت و تسلیم شد و نشاط یافت و چشمهایش را بست و جان داد.^۱

این دلپذیری و خوشایندی مرگ، برای بندگان خداست که عمری در طاعت و نیکی به سر برده‌اند و مرگ برای آنان، ورود به مرحله برخورداری از نعمتهای ابدی خدا برای صالحان است.

اهل تقوا، از مرگ نمی‌هراسند.

بنده خدا باشیم، تا مرگ، آغاز راحتی ما باشد.

امام هادی علیه السلام به خلیفه زمانش که از طرف امام نگران بود
و او را رقیب خلافت خود می‌پنداشت، فرمود:

نَحْنُ لَا نُنَافِسُكُمْ فِي الدُّنْيَا،

نَحْنُ مُشْتَغَلُونَ بِأَمْرِ الْآخِرَةِ،

فَلَا عَلَيْكَ شَيْءٌ مِمَّا تَظُنُّ.

ما در مورد دنیا با شما رقابت نمی‌کنیم.

ما مشغول به امر آخرتیم،

پس بیم نداشته باش از آنچه گمان می‌کنی.

الخرائج والجرائج، ج ۱، ص ۴۱۴

اولیای خدا، چون جهان را فانی و گذرا می‌دانند، به فکر سرای ابدی و سعادت اخروی‌اند.

اینکه دنیا برای کسی نمی‌ماند و صاحبان تاج و تخت و شهرت و ثروت، یا فقیران خاک‌نشین و بینوا، همه و همه باید از آن کوچ کنند، حقیقتی است که برای همه روشن است، ولی گاهی از آن غفلت می‌شود و گاهی علاقه به دنیا سبب می‌شود آخرت را نادیده بگیریم.

تا چند اسیر رنگ و بو خواهی شد؟
تا کی پی هر زشت و نکو خواهی شد؟
گر چشمه زمزمی، و گر آب حیات

آخر به دل خاک فرو خواهی شد!

همیشه ستمگران حاکم، به خاطر سلطنت و تاج و تخت خویش، خونها ریخته و ظلم‌ها کرده‌اند و هر کس را هم که می‌پنداشتند مزاحم حکومت و ریاست آنان است، از سر راه برمی‌داشته‌اند. این شیوه، هنوز هم جاری است و چه ستمها در جهان که به خاطر حفظ قدرت انجام می‌گیرد.

امامان معصوم ما، قربانی دنیاطلبی جباران شده‌اند.

محبوبیت ائمه علیهم‌السلام و فضایل آنان که سبب پایگاه مردمی ایشان می‌شد، حسد خلفای اموی و عباسی را برمی‌انگیخت و از ترس اینکه مبادا مردم به آنان که حجّت‌های الهی‌اند روی آورند و قدرت خلفا در معرض خطر قرار گیرد، امامان را در محدودیت شدید قرار می‌دادند و زندانی یا شهید می‌کردند. امام هادی علیه‌السلام و امام عسکری علیه‌السلام از سامرا که یک شهر نظامی و حکومتی بود، زیر نظر بودند و ارتباط شیعه با آنان به سختی انجام می‌گرفت.

امام هادی علیه‌السلام به خلیفه زمانش می‌گوید: «ما آخرت اندیشیم نه دنیاطلب، گزارشگران مغرض بی‌جهت تهمت می‌زنند و ذهن خلیفه را بدبین می‌کنند».

کتابنامه

- اعلام‌الدین، حسن بن محمد دیلمی، آل‌البيت، قم.
- بحارالانوار، علامه مجلسی رحمته اللہ علیہ، مؤسسة الوفاء، بیروت.
- تحف‌العقول، حسن بن شعبه حرّانی، انتشارات اسلامی، قم.
- الخرائج والجرائح، قطب راوندی، مؤسسة الامام مهدی رحمته اللہ علیہ، قم.
- کمال‌الدین و تمام‌النعمة، شیخ صدوق رحمته اللہ علیہ انتشارات اسلامی، قم.
- معانی‌الاجبار، شیخ صدوق رحمته اللہ علیہ انتشارات اسلامی، قم.
- موسوعة سيرة اهل البيت عليهم السلام، باقر شريف القرشي، نشر معروف، قم.
- نزہة الناظر، حسین بن محمد حلوانی، مؤسسه امام مهدی، قم.
- وسائل‌الشیعه، شیخ حرّ عاملی، داراحیاء التراث العربی، بیروت.

راه‌زندگی (۱۳)
حکمت‌های
نق‌نوی